Prevention of Government Agents' Crimes in Alawi Thought In Light of "Organizational Criminology"

Mehdi Khaghani Esfahani
Assistant Professor, Criminal Law and Criminology, Research Institute for Humanities and Development (SAMT), Tehran, Iran,
Email: khaghani@samt.ac.ir

Abstract

The present paper examines the prevention of corruption and crimes by agents in Alawi thought and the possibility of adapting it to organizational criminology theory. The main research question is whether a coherent preventive model for controlling administrative corruption can be identified in the governance style of Imam Ali (a) that is adaptable to modern criminological approaches, especially organizational criminology. The importance of the issue stems from the fact that purely punitive policies are insufficient in confronting structural and networked corruption, thereby increasing the need for preventive and structure-oriented approaches. The research method is descriptive-analytical and based on documentary analysis of jurisprudential, historical, and legal sources. An interdisciplinary approach combining organizational criminology and Islamic governance studies has also been used to allow for comparative analysis. Research findings indicate that Alawi thought possesses a multi-layered preventive system, which includes meritocracy in selecting officials, continuous oversight and structural accountability, and strengthening ethical self-control based on piety. Additionally, some mechanisms such as administrative transparency, inspection, auditing, and preventing the concentration of power are identified as tools to reduce opportunities for committing crimes, which align with situational crime prevention theories and opportunity-based criminology. The research findings indicate that Alawi thought is not merely an ethical or jurisprudential system, but can be interpreted as an advanced model of preventive criminal policy, adaptable to organizational criminology and critical criminology. This model provides a significant capacity for designing anti-corruption policies in contemporary legal systems by emphasizing structural power control, institutional transparency, and the internalization of ethical norms.

Keywords: Crime prevention, governance corruption, Alawi criminal policy, organizational criminology

الوقاية من جرائم ولاة الحكومة فى التفكر العلوى
فى ظل " علم الجريمة التنظيمى"

مهدى خاقانى إصفهانى

أستاذ مساعد بقسم القانون و الجزاء و علم الجريمة، مركز البحوث و توسيع العلوم الإنسانية (سمت)، ظهران، إيران

Email: khaghani@samt.ac.ir

الملخص

يقوم هذا المقال بدراسة الوقاية من فساد الولاة و جرائمهم من منظر التفكر العلوى و إمكان مقارنته مع نظرية علم الجريمة التنظيمى. تهدف هذا البحث إمكانية تعيين نموذجا منسجما وقائيا فى منهج الحكومة الإمام على لإحتواء الفساد الإدارى القابل بالإنطباق مع الإتجاهات علم الجريمة الحديثة لاسيما علم الجريمة التنظيمى. إن أهمية هذا الموضوع تكمن فى عدم كفاية السياسات الجنائية بوحدها فى التصدى للفساد الهيكلى و الشبكى و بحاجة ماسة الى مناهج وقائية و هيكلية. تم البحث بإستخدام المنهج الوصفى التحليلى و بناء على التحليل الإسنادى للمصادر الفقهية و التاريخية و القانونية و ذلک من خلال أسلوب دراسات متداخلة متشكلة من علم الجرائم التنظيمى و الدراسات الحكومية الإسلامية ليتاح الفرصة لتحليل المقارن. و تشير النتائج إلى أن التفكر العلوى ليس مجرد نظاما أخلاقيا و فقهيا بل ينبغى تفسيره كنموذج متقدم للسياسة الجنائية الواقية القابلة للمقارنة مع علم الجرائم التنظيمى و النقدى. و هذا النموذج يوفر تكافئا جديرا بالإهتمام لتخطيط السياسات المعاكسة للفساد فى الأنظمة القانونية المعاصرة مؤكدا على الكبح الهيكلى للقدرة والشفافية الادارى و انطواء القيم الأخلاقية.

الكلمات الدليلية: التصدى عن الجرائم، الفساد الحكومى، السياسة العلوى الجنائى، علم الجريمة التنظيمى

پیشگیری از جرایم کارگزاران حکومت در اندیشه علوی
در پرتو «جرم‌شناسی سازمانی»

مهدی خاقانی اصفهانی
استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران
Email: khaghani@samt.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۴ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی پیشگیری از فساد و جرایم کارگزاران در اندیشه علوی و امکان تطبیق آن با نظریه جرم‌شناسی سازمانی می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق ناظر بر این پرسش است که آیا در سیره حکمرانی امام علی ﷺ می‌توان یک الگوی منسجم پیشگیرانه برای مهار فساد اداری شناسایی کرد که با رویکردهای نوین جرم‌شناسی، به‌ویژه جرم‌شناسی سازمانی، قابل انطباق باشد یا خیر. اهمیت موضوع از آنجا ناشی می‌شود که سیاست‌های کیفری صرف در مقابله با فسادهای ساختاری و شبکه‌ای ناکافی بوده و نیاز به رویکردهای پیشگیرانه و ساختارمحور را افزایش داده است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل اسنادی منابع فقهی، تاریخی و حقوقی است. همچنین از رویکرد میان‌رشته‌ای با ترکیب جرم‌شناسی سازمانی و مطالعات حکمرانی اسلامی استفاده شده است تا امکان تحلیل تطبیقی فراهم گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه علوی واجد یک نظام پیشگیرانه چندلایه است که شامل شایسته‌سالاری در گزینش کارگزاران، نظارت مستمر و پاسخگویی ساختاری، و تقویت خودکنترلی اخلاقی مبتنی بر تقواست. همچنین سازوکارهایی مانند شفافیت اداری، بازرسی، حسابرسی و جلوگیری از تمرکز قدرت، به‌عنوان ابزارهای کاهش فرصت ارتکاب جرم شناسایی می‌شوند که با نظریه‌های پیشگیری وضعی و جرم‌شناسی فرصت‌محور همخوانی دارند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه علوی صرفاً یک نظام اخلاقی یا فقهی نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان یک الگوی پیشرفته سیاست جنایی پیشگیرانه تفسیر شود که با جرم‌شناسی سازمانی و جرم‌شناسی انتقادی قابل تطبیق است. این الگو با تأکید بر مهار ساختاری قدرت، شفافیت نهادی و درونی‌سازی هنجارهای اخلاقی، ظرفیت قابل توجهی برای طراحی سیاست‌های ضدفساد در نظام‌های حقوقی معاصر فراهم می‌کند.

کلیدواژگان: پیشگیری از جرم، فساد حکمرانی، سیاست جنایی علوی، جرم‌شناسی سازمانی

مقدمه

پیشگیری از فساد و جرایم کارگزاران حکومتی، در ادبیات حقوق عمومی و جرم‌شناسی معاصر، به‌مثابه یکی از کانون‌های اصلی سیاست جنایی کارآمد و شرط بنیادین تحقق «حکمرانی خوب» تلقی می‌شود. در این چارچوب، تمرکز از واکنش کیفری صرف به سمت رهیافت‌های پیشینی، ساختاری و مدیریتی در مهار بسترهای فساد سوق یافته است. با این حال، در سنت فقهی و اندیشه سیاسی اسلامی، به‌ویژه در منظومه فکری و سیره حکمرانی امیرالمؤمنین علی ﷺ، این رویکرد پیشگیرانه نه تنها مسبوق به سابقه، بلکه با دقتی نظام‌مند و چندلایه تبیین شده است. اندیشه علوی، با اتکاء به مبانی توحیدی، عدالت‌محور و کرامت‌مدار، پیشگیری از انحراف کارگزاران را در پیوندی وثیق با سلامت ساختار قدرت، نظارت مستمر و التزام اخلاقی تعریف می‌کند؛ امری که آن را در نسبت مستقیم با مفاهیم نوین جرم‌شناسی سازمانی و نظریه‌های پیشگیری وضعی و اجتماعی از جرم قرار می‌دهد.

در هندسه معرفتی اندیشه علوی، انسان به‌مثابه کارگزار قدرت، موجودی مختار اما در معرض لغزش‌های ناشی از حبّ جاه، مال و سلطه معرفی می‌شود. از این‌رو، پیشگیری از فساد، صرفاً در سطح قواعد حقوقی و ضمانت اجراهای کیفری محدود نمی‌گردد، بلکه مستلزم ترکیبی از خودکنترلی اخلاقی (تقوا)، گزینش شایسته‌سالارانه، و نظارت چندسطحی است. این نگرش، با مبانی جرم‌شناسی پیشگیری اجتماعی که بر تقویت هنجارهای درونی و سرمایه اخلاقی تأکید دارد، همپوشانی قابل توجهی نشان می‌دهد. در عین حال، تأکید امام علی ﷺ بر کنترل ساختاری قدرت و جلوگیری از تمرکز و سوءاستفاده، قرابت مفهومی با نظریه‌های پیشگیری وضعی از جرم دارد که به کاهش فرصت‌های ارتکاب و مدیریت ریسک‌های سازمانی معطوف است.

سیره حکمرانی امام علی ﷺ، به‌ویژه در مکاتبات و فرمان‌های اداری خطاب به والیان، حاکی از طراحی دقیق سازوکارهای پیشگیرانه در برابر گلوگاه‌های فساد است. توصیه‌های مکرر به دقت در انتخاب کارگزاران بر اساس معیارهایی چون امانت، سابقه پاک، کارآمدی و عدم وابستگی به شبکه‌های ناسالم قدرت، نشان‌دهنده اهتمام به پیشگیری اولیه از طریق پالایش ورودی‌های ساختار اداری است. در ادامه، نظارت مستمر بر عملکرد کارگزاران، اعزام بازرسان مخفی، الزام به پاسخگویی و شفافیت مالی و برخورد قاطع با هرگونه خیانت در امانت عمومی، بیانگر شکل‌گیری نوعی نظام نظارتی ترکیبی است که عناصر نظارت درون‌سازمانی و برون‌سازمانی را به‌صورت توأمان در بر می‌گیرد. این تدابیر، با اصول حاکم بر «حکمرانی خوب» نظیر پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون و کارآمدی اداری، هم‌راستایی آشکار دارد.

از سوی دیگر، تأکیدهای جدی و مکرر امام علی ﷺ بر منع ظلم به مردم و صیانت از حقوق آنان، پیشگیری از فساد را از سطح انحرافات اداری فراتر برده و به حوزه عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی پیوند می‌زند. در این چارچوب، هرگونه تعدی کارگزاران به حقوق مردم، نه‌تنها تخلف اداری، بلکه نقض امانت الهی و تهدیدی برای مشروعیت حکومت تلقی می‌شود. این نگاه، با رویکردهای نوین جرم‌شناسی انتقادی و سازمانی که فساد را محصول تعامل ساختارهای قدرت و ضعف‌های نظارتی می‌دانند، قابل مقایسه است و نشان می‌دهد که اندیشه علوی، به‌صورت پیش‌نگرانه به تحلیل ریشه‌های ساختاری فساد توجه داشته است.

علاوه بر این، نصایح و مداخلات مشورتی امام علی ﷺ در دوره پیش از تصدی خلافت، خطاب به خلفای وقت، حاکی از دغدغه مستمر ایشان نسبت به سلامت نظام اداری و ضرورت پیشگیری از انحراف کارگزاران است. این توصیه‌ها، که غالباً بر عدالت در انتصاب‌ها، پرهیز از تبعیض، و نظارت بر عملکرد والیان تأکید دارد، نشان می‌دهد که رویکرد پیشگیرانه در اندیشه علوی، محدود به دوره حکمرانی ایشان نبوده، بلکه به‌عنوان یک اصل بنیادین در نظریه سیاسی ایشان مطرح بوده است. چنین نگرشی، با ایده «سیاست جنایی تقنینی و اجرایی» در حقوق عمومی معاصر قابل تطبیق است که پیشگیری از جرم را در تمامی سطوح تصمیم‌گیری حکومتی دنبال می‌کند.

در اندیشه و سیره حکمرانی امیرالمؤمنین علی ﷺ، مقابله با فساد کارگزاران صرفاً در قالب سیاست کیفری واکنشی و مبتنی بر مجازات‌های سخت قابل تحلیل نیست، بلکه در وهله نخست بر طراحی سازوکارهای پیشگیرانه و کاهش زمینه‌های وقوع جرم استوار است. هرچند در مواردی که نقض آشکار حقوق عمومی، خیانت در امانت و اخلال در امنیت جامعه اسلامی توسط برخی والیان و مأموران حکومتی رخ می‌داد، امام ﷺ با قاطعیت و بدون اغماض به اعمال ضمانت اجراهای کیفری متناسب مبادرت می‌ورزید (بازگرداندن بیت‌المال حتی بعد از تعیین به مثابه مهریه زنان، خطبه ۱۵ *نهج البلاغه*)، اما این واکنش‌ها ناظر به مرحله ثانوی و پسینی کنترل جرم بود، نه هسته اصلی سیاست جنایی ایشان. در واقع، کارویژه اصلی نظام علوی در مواجهه با فساد، نه صرفاً «تنبیه مرتکب»، بلکه «کاهش امکان ارتکاب» و «بستن گلوگاه‌های فسادزا» در ساختار قدرت بود.

بر این اساس، سیاست علوی را می‌توان در چارچوب پیشگیری وضعی و اجتماعی از جرم تحلیل کرد؛ به‌گونه‌ای که با اصلاح ساختارهای اداری، نظارت مستمر بر کارگزاران و مدیریت فرصت‌های بزه‌زا، زمینه‌های انحراف به حداقل می‌رسید. انتخاب کارگزاران شایسته و متخصص بر اساس معیارهای امانت‌داری و کفایت، ایجاد شفافیت در عملکرد مالی و اداری و استقرار نظام

دقیق بازرسی و نظارت مستقیم و غیرمستقیم، از جمله ابزارهایی است که در منطق جرم‌شناسی وضعی، به‌عنوان کاهش‌دهنده فرصت ارتکاب جرم شناخته می‌شود. همچنین ترویج فرهنگ قناعت، ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی در سطح حاکمیت، نقش مهمی در تقویت هنجارهای اجتماعی و کاهش انگیزه‌های انحرافی در میان کارگزاران ایفا می‌کند (گروهی از پژوهشگران، ۱۳۹۹: ۳۰۱)؛ امری که با رویکرد پیشگیری اجتماعی و تقویت کنترل‌های درونی هم‌راستا است. همچنین ایشان با «پیشگیری، نظارت، و راهکارهایی از قبیل ترویج فرهنگ قناعت و ساده‌زیستی، انتخاب افراد شایسته و متخصص برای مناصب حکومتی، شفافیت در عملکرد حکومت، نظارت دقیق و همه‌جانبه بر عملکرد مدیران اقتصادی، توزیع عادلانه ثروت و امکانات، و نظارت مستقیم و غیرمستقیم بر کارگزاران» (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۶) از همهٔ جرایم به حد استطاعت و همراهیِ مجریانِ تحت زعامت خود، پیشگیری نمودند.

از سوی دیگر، سیاست توزیع عادلانه ثروت و امکانات و جلوگیری از تمرکز منابع در دست گروه‌های خاص، در منطق حکمرانی علوی، به‌منزله راهبردی ساختاری برای کاهش نابرابری‌های مولد فساد تلقی می‌شود. این رویکرد، با تحلیل‌های معاصر جرم‌شناسی سازمانی که فساد را محصول تعامل فرصت‌های ساختاری، ضعف نظارت و عدم تعادل قدرت می‌داند، انطباق قابل توجهی دارد. بدین ترتیب، امام علی ﷺ با ترکیب ابزارهای پیشگیرانه، نظارتی و اصلاحی، نظامی چندلایه برای کنترل فساد طراحی کرد که در آن، مجازات صرفاً آخرین حلقه زنجیره کنترل جرم محسوب می‌شود، نه محور اصلی سیاست جنایی.

از حیث بررسی پیشینه تحقیق، شایسته ذکر است خاقانی اصفهانی در مقاله «سیاست کیفری امام علی ﷺ؛ تعادل میان سزادهی و بازپروری» که پیشتر در همین فصلنامه منتشر شد، به تشریح جلوه‌هایی از سیاست کیفری حضرت امیر ﷺ در اوامر و قضاوت‌های ایشان پرداخت که نشان می‌دهد سزادهی در اجرای کیفرهای ثابتِ حدّی، و بازپروری در اجرای تعزیر، در اوج تعادل بوده و یک سیاست کیفری متوازن و جامع با رعایت مصالح و اهداف متنوع فردی و جمعی، ظرفیت اصلاح بسیاری از اشکالات نظام مدرن حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران و کشورهای اسلامیِ الگوبردار از حقوق کیفری ایران بر اساس آموزه‌های عدالت کیفری علوی را داراست. حاجی ده‌آبادی و عسکری (۱۴۰۳) در مقاله «جایگاه خواص در پدیداری و پیشگیری از جرم از منظر امام علی ﷺ» تبیین نمودند که خواص با رفتار غیرمشروع، ترویج و قبح‌زدایی از انحرافات، عدم توسل به روش تبلیغی سالم و کوتاهی در انجام مسئولیت، سبب پدیدایی جرم می‌شوند؛ در مقابل، پیشگامی در اجرای آموزه‌های دینی، کوشش در مقابله با خاستگاه‌های جرم از جمله جهل

و فقر و انجام امر به معروف و نهی از منکر، سبب پیشگیری از جرم می‌شود. این مقاله، رویکرد خاص جرم‌شناسی سازمانی و فسادپژوهیِ تخصصی در الگوی حکمران علوی با رویکرد سیستمی ندارد و به نقل و شرح برخی وقایع تاریخی و کلام حضرت ﷺ بسنده کرده است.

با توجه به فقدان پیشینه پژوهشی در تحلیل سیاست جنایی علوی از منظر جرم‌شناسی سازمانی، نوشتار حاضر با تمرکز بر این قلمرو پژوهشی ویژه و کم‌پژوهیده، درصدد است با بهره‌گیری از منابع فقهی، *نهج البلاغه* و تحلیل‌های جرم‌شناسی سازمانی، به تبیین نظام‌مند سازوکارهای پیشگیری از فساد کارگزاران در اندیشه علوی پرداخته و با رویکردی تطبیقی، میزان همپوشانی و ظرفیت‌های این اندیشه را در غنابخشی به ادبیات معاصر «حکمرانی خوب» و سیاست‌گذاری جنایی پیشگیرانه مورد ارزیابی قرار دهد. این مطالعه می‌کوشد نشان دهد که الگوی حکمرانی علوی، با تأکید بر تلفیق اخلاق، حقوق و نظارت نهادی، می‌تواند به‌عنوان یک چارچوب بومی-دینی برای ارتقای سلامت اداری و پیشگیری از جرایم سازمانی در نظام‌های حقوقی معاصر مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۱. مفاهیم و مبانی نظری پیشگیری از فساد در جرم‌شناسیِ حکمرانیِ علوی

نوشتار حاضر با تمرکز بر پیشگیری از فساد و جرایم کارگزاران حکومت در اندیشه علوی و تطبیق آن با آموزه‌های جرم‌شناسی سازمانی، ناگزیر از تبیین دقیق مفاهیم بنیادین است. زیرا ادبیات این حوزه در مرز میان حقوق عمومی، فقه سیاسی، جرم‌شناسی و نظریه‌های حکمرانی قرار دارد و هرگونه تحلیل تطبیقی بدون روشن‌سازی مفهومی، دچار خلط مبانی و ابهام روشی خواهد شد. در این چارچوب، مفاهیمی همچون شایسته‌سالاری اداری، فساد دولتی، جرم‌شناسی سازمانی و سیاست جنایی فسادستیز، به‌عنوان ارکان نظری تحقیق، باید با رویکردی تحلیلی و چندلایه مورد واکاوی قرار گیرند تا نسبت آن‌ها با اندیشه حکمرانی علوی و نظام پیشگیرانه آن روشن گردد.

شایسته‌سالاری اداری در حکومت اسلامی، مفهومی است که در تقاطع فقه سیاسی، حقوق عمومی و اخلاق حکمرانی شکل گرفته و ناظر بر گزینش، انتصاب و ارتقای کارگزاران بر اساس معیارهای علمی، اخلاقی و مدیریتی است. در اندیشه اسلامی، به‌ویژه در سیره حکمرانی امام علی ﷺ، تصدی مناصب عمومی نه امتیاز بلکه امانت تلقی می‌شود و این امانت تنها باید به کسانی سپرده شود که واجد «قوت علمی»، «قدرت اجرایی» و «امانت‌داری اخلاقی» باشند. از منظر حقوق عمومی معاصر نیز شایسته‌سالاری به‌عنوان یکی از ارکان حکمرانی خوب، متضمن کارآمدی اداری، کاهش فساد و افزایش پاسخگویی ساختار قدرت است. در این میان، همپوشانی میان مبانی

فقهی و نظریه‌های نوین مدیریت عمومی قابل توجه است؛ زیرا هر دو بر این اصل تأکید دارند که انتصاب‌های مبتنی بر رابطه، رانت یا ملاحظات غیرحرفه‌ای، بستر اصلی تولید فساد سازمانی و انحراف اداری را فراهم می‌سازد. بنابراین، شایسته‌سالاری در این تحقیق، نه صرفاً یک اصل مدیریتی، بلکه یک سازوکار پیشگیرانه در برابر جرم اداری و فساد ساختاری تلقی می‌شود که در اندیشه علوی، با مفاهیمی چون «اهلیت»، «امانت» و «عدالت در گزینش» پیوند وثیق دارد.

«ارتکاب جرایم مالی از سوی کارگزاران دولت، توان حاکمیت را در هدایت و اعمال سیاست‌های اقتصادی کاهش داده و به تزلزل در امنیت اقتصادی کشور می‌انجامد. گسترش فساد مالی در سطوح مدیریتی، نشانه‌ای روشن از اختلال در عملکرد مطلوب نهادهای عمومی و ضعف در سازوکارهای نظارتی است» (سبزه‌علی و بدیحی، ۱۴۰۲: ۳۶۷). در همین راستا، از جمله ابتکارات مهم در سطح بین‌المللی، تدابیری است که از سوی سازمان ملل متحد برای مقابله با فساد مالی مقامات و مأموران دولتی طراحی شده است؛ از جمله تأکید بر پایش و ارزیابی مستمر دارایی‌هایی که به‌صورت ناموجه افزایش یافته‌اند. این سازمان در چارچوب کنوانسیون مبارزه با فساد، به‌ویژه در مواد ۸ و ۲۰ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد، از دولت‌های عضو می‌خواهد با تقویت اصولی چون درستکاری و پاسخگویی در میان مقامات، زمینه‌های جرم‌انگاری افزایش نامشروع دارایی‌های مسئولان را فراهم آورند.

با توجه به تأکیدات گسترده اسناد بین‌المللی و قوانین ملی کشورهای مختلف بر پیشگیری و مبارزه با انواع فساد در حکمرانی، باید توجه داشت که فساد دولتی از منظر حقوق عمومی غربی و اسلامی، پدیده‌ای چندوجهی است که هم رفتارهای فردی و هم ساختارهای نهادی را در بر می‌گیرد. در ادبیات حقوق عمومی غربی، فساد غالباً به‌عنوان «سوءاستفاده از قدرت عمومی برای منافع خصوصی» تعریف می‌شود که شامل رشوه، اختلاس، تبعیض ناروا و سوءاستفاده از موقعیت شغلی است. در حقوق اسلامی، هرچند اصطلاح فساد به‌صورت مستقیم در قالب یک تعریف واحد حقوقی تبیین نشده، اما در قالب مفاهیمی چون «غصب»، «خیانت در امانت»، «اکل مال به باطل» و «ظلم به رعیت» به‌صورت گسترده مورد نهی قرار گرفته است. در اندیشه علوی، فساد نه‌تنها انحراف مالی یا اداری، بلکه نوعی انحراف اخلاقی-سیاسی است که مشروعیت حکومت را تهدید می‌کند. از این منظر، فساد دولتی صرفاً یک جرم فردی نیست، بلکه یک پدیده ساختاری است که در تعامل میان قدرت، ضعف نظارت و انحراف کارگزاران شکل می‌گیرد. عبارت «تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ» در نامه ۵۳ *نهج البلاغه* به مالک اشتر، قطره‌ای از دریای توصیه‌ها و تأکیدات حضرت علی ﷺ به نظارت مستمر و ارزیابی عملکرد کارگزاران است. بنابراین، تحلیل فساد در این نوشتار،

ناظر به هر دو سطح فردی و سازمانی بوده و با رویکردی تلفیقی از حقوق عمومی و فقه سیاسی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست جنایی پیشگیرانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. عبارت امیر مؤمنان ﷺ «جُودُ الْوُلَاةِ بِفَيْءِ الْمُسْلِمِينَ جَوْرٌ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲: ۱۹۸) که بخشش‌های بی‌ضابطه حاکمان از بیت‌المال را ظلم دانسته‌اند، بر ممنوعیت رانت و توزیع سیاسی منابع و عدالت توزیعی به‌عنوان قاعده فقهی تصریح دارد.

جرم‌شناسی سازمانی، یکی از شاخه‌های نوین جرم‌شناسی است که بر مطالعه جرایم در بستر ساختارهای سازمانی، نهادهای اداری و روابط قدرت تمرکز دارد. در این رویکرد، جرم نه صرفاً محصول تصمیم فردی، بلکه نتیجه تعامل پیچیده میان ساختار سازمانی، فرهنگ اداری، نظام نظارتی و فرصت‌های موجود برای انحراف است. این نظریه، با نقد رویکردهای فردمحور در جرم‌شناسی سنتی، بر این نکته تأکید دارد که بسیاری از جرایم، به‌ویژه فساد اداری و مالی، در بستر سازمان‌های رسمی و تحت تأثیر سازوکارهای نهادی رخ می‌دهد. در این چارچوب، عواملی مانند ضعف شفافیت، تمرکز قدرت، نبود نظارت مؤثر و تعارض منافع، به‌عنوان بسترهای اصلی تولید جرم شناسایی می‌شوند (گَسَن، ۱۴۰۲: ۱۰۵). تطبیق این دیدگاه با اندیشه علوی نشان می‌دهد که بسیاری از تدابیر امام علی ﷺ در حوزه نظارت بر کارگزاران، جلوگیری از تمرکز قدرت و تأکید بر حسابرسی دقیق، در واقع پیش‌نمونه‌هایی از منطق جرم‌شناسی سازمانی در مدیریت فساد بوده‌اند. از این‌رو، جرم‌شناسی سازمانی در نوشتار حاضر، به‌عنوان چارچوبی تحلیلی برای فهم ساختاری فساد در حکومت و نقش پیشگیرانه سازوکارهای اداری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سیاست جنایی فسادستیز، به‌عنوان یکی از شاخه‌های سیاست جنایی، مجموعه‌ای از تدابیر تقنینی، قضایی، اجرایی و اجتماعی است که با هدف پیشگیری، کنترل و کاهش پدیده فساد طراحی می‌شود (دلماس مارتی، ۱۴۰۲: ۱۹۲). این سیاست، برخلاف رویکردهای صرفاً کیفری، بر ترکیب ابزارهای پیشگیرانه و سرکوبگرانه تأکید دارد و تلاش می‌کند با اصلاح ساختارهای اداری، تقویت شفافیت، ارتقای پاسخگویی و کاهش فرصت‌های جرم، زمینه‌های وقوع فساد را محدود سازد (ملک محمدی، ۱۳۹۹: ۸۱). در ادبیات حقوق عمومی معاصر، سیاست جنایی فسادستیز بخشی از گفتمان حکمرانی خوب محسوب می‌شود که بر اصولی چون حاکمیت قانون، شفافیت، کارآمدی و مشارکت عمومی استوار است. در اندیشه اسلامی و به‌ویژه سیره علوی، این سیاست جنایی به‌صورت یک نظام یکپارچه اخلاقی-حقوقی ظهور می‌یابد که در آن، پیشگیری از فساد مقدم بر مجازات آن است. توصیه‌های امام علی ﷺ در خصوص نظارت بر کارگزاران، منع تبعیض، کنترل دارایی مسئولان و برخورد با گلوگاه‌های فساد، نشان‌دهنده نوعی سیاست جنایی

پیشگیرانه است که با الگوهای نوین مدیریت عمومی و جرم‌شناسی پیشگیرانه هم‌راستا می‌باشد. بنابراین، سیاست جنایی فسادستیز در این پژوهش، به‌عنوان چارچوبی تلفیقی برای تحلیل هم‌زمان آموزه‌های فقهی و نظریه‌های معاصر پیشگیری از جرم مورد توجه قرار می‌گیرد.

افزون بر تأثیر دستاوردهای غربی جرم‌شناسانه، ذخیرهٔ تمدنیِ سیاست جنایی اسلامی، به‌ویژه آموزه‌های فقه جزایی علوی، بستر فکری و مبنای پذیرش این دستاوردهای کیفری غربی قرار گرفته بوده و بر حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران اثرگذاری مستقیم، قاطع و توفیق‌آفرین داشته است. مطالعه سیاست کیفی ایران در لایه سیاست کیفری تقنینی نشان می‌دهد در قوانین کیفری ایران، پیشگیری از جرم و فسادستیزی به مثابه راهبرد مداخلهٔ پیش‌دستانه از کژروی و بزهکاریِ اداری و سازمانی، از آموزه‌های حکمرانی علوی نیز متأثر بوده است.

در نظام حقوق کیفری ایران، بخش مهمی از جرم‌انگاری‌های ناظر بر فساد سازمانی و اداری در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵ منعکس شده است. در این قانون، رفتارهایی همچون ارتشاء، اختلاس و سوءاستفاده از موقعیت شغلی به‌صورت صریح جرم‌انگاری شده‌اند. از جمله، مواد ۵۸۸ تا ۵۹۴ این قانون به جرم ارتشاء و اشکال مختلف آن اختصاص دارد که در آن، دریافت، پرداخت و واسطه‌گری در اخذ رشوه توسط کارکنان و مأموران دولتی و عمومی، جرم تلقی شده و برای هر یک حسب مورد مجازات‌های تعزیری مقرر گردیده است. همچنین ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) به «تصرف غیرقانونی در اموال دولتی» و استفاده غیرمجاز از وجوه، اموال و اسناد متعلق به دولت یا نهادهای عمومی اختصاص دارد که یکی از مصادیق بارز فساد اداری در سطح سازمانی محسوب می‌شود. این مجموعه مواد، در واقع هسته اصلی جرم‌انگاری فساد کارگزاران در حقوق کیفری ایران را تشکیل می‌دهد.

در کنار قانون تعزیرات، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ نیز از مهمترین قوانین خاص در حوزه مقابله با فساد اداری و اقتصادی به‌شمار می‌رود. در ماده ۱ این قانون، رفتارهایی نظیر ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری به‌صورت تفصیلی تعریف و برای مرتکبان، حسب میزان مال مورد تصاحب یا دریافت شده، مجازات‌های شدید از جمله حبس، جزای نقدی و انفصال از خدمات دولتی پیش‌بینی شده است. همچنین مواد ۲ و ۳ این قانون به تشدید مجازات در موارد خاص، از جمله تکرار جرم، استفاده از موقعیت شغلی و یا مشارکت گروهی در ارتکاب جرایم مالی اختصاص دارد. این قانون با رویکردی سخت‌گیرانه، در واقع در صدد پاسخ کیفری شدید به جرایم کلان فساد و جلوگیری از شکل‌گیری شبکه‌های سازمان‌یافته

فساد در ساختار اداری کشور است و از این حیث، در زمره قوانین کلیدی سیاست کیفری ایران در حوزه فساد قرار می‌گیرد.

افزون بر این، قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ نیز به‌عنوان یکی از قوانین مهم در مقابله با فسادهای سازمان‌یافته اقتصادی، رفتارهایی مانند اخلال در نظام پولی و مالی، قاچاق عمده، و سوءاستفاده گسترده از منابع عمومی را جرم‌انگاری کرده است. ماده ۱ این قانون، اعمالی را که به‌طور عمده موجب اخلال در نظام اقتصادی کشور شود، در حکم افساد فی‌الارض دانسته و مجازات‌های بسیار سنگینی برای مرتکبان پیش‌بینی کرده است. همچنین در قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ نیز با رویکردی نوین و پیشگیرانه، سازوکارهایی مانند شفافیت اداری، مدیریت تعارض منافع، حمایت از گزارش‌دهندگان فساد و ایجاد سامانه‌های نظارتی مورد توجه قرار گرفته است. این قانون بیش از آنکه صرفاً کیفری باشد، واجد ماهیت پیشگیرانه و سازمانی است و نشان‌دهنده گذار تدریجی نظام حقوقی ایران از سیاست کیفری صرف به سیاست جنایی ترکیبی در مواجهه با فساد اداری و سازمانی است.

در تبیین منطق تقنین در حوزه مقابله با فساد اداری و سازمانی در حقوق کیفری ایران، باید توجه داشت که جرم‌انگاری‌های پیش‌گفته صرفاً بازتاب انتقالی از الگوهای حقوق کیفری غربی و به‌ویژه نظام‌های کامن‌لا و حقوق نوشته در مقابله با جرایم یقه‌سفیدان و فساد اداری نیست، بلکه در سطحی عمیق‌تر، متأثر از سنت فقهی-سیاسی اسلام و به‌ویژه آموزه‌های سیاست جنایی علوی نیز می‌باشد. در اندیشه حکمرانی امام علی ﷺ، همان‌گونه که در نامه‌ها و خطبه‌های *نهج البلاغه* به‌وضوح منعکس است، فساد کارگزاران نه صرفاً یک تخلف مالی یا اداری، بلکه خیانت در امانت عمومی و اخلال در عدالت اجتماعی تلقی می‌شود و بر همین اساس، برخورد قاطع با مظاهر فساد در کنار طراحی سازوکارهای پیشگیرانه، دو رکن مکمل نظام حکمرانی عادلانه را تشکیل می‌دهد. این نگرش، در تقنین معاصر ایران نیز قابل ردیابی است؛ به‌گونه‌ای که شدت‌گرایی کیفری در قبال جرایمی مانند ارتشاء، اختلاس و اخلال در نظام اقتصادی، در کنار تأکید بر شفافیت، نظارت و سلامت اداری، نشان‌دهنده نوعی تلفیق میان آموزه‌های نوین جرم‌شناسی و میراث سیاست جنایی علوی است. از این منظر، می‌توان گفت سیاست کیفری ایران در حوزه فساد، واجد یک بنیان دوگانه است: از یک‌سو بهره‌مند از دستاوردهای جرم‌شناسی مدرن و تجارب حقوق کیفری تطبیقی، و از سوی دیگر متأثر از منطق عدالت‌محور، امانت‌مدار و پیشگیرانه‌ای که در سیره حکومتی امام علی ﷺ به‌عنوان الگوی حکمرانی دینی تبلور یافته است.

با توجه به این رابطهٔ دوسویهٔ امتداد حیات سیاسی با عملکرد کنشگران قدرت و رفتار عادلانهٔ نظام سیاسی در زندگی اجتماعی و نظر به این مهم که چرخشِ یکجانبهٔ قدرت، عموماً تمایل به فساد سیاسی را تشدید می‌کند و قدرت سیاسی ناعادلانه می‌تواند بر زوال و عدمِ تداوم سیاسی عادلانه تأثیر بگذارد (درّی نجف‌آبادی و صفاخواه، ۱۳۹۲: ۱۰۶)، اما نیک می‌دانیم که امام علی ﷺ ضمن تبیین نسبت عدالت و قدرت، تأثیر آنها را بر تداومِ نظامِ سیاسی توضیح داده و به این توازن و اعتدال واقعا ملتزم بوده و در رفتار با مجرمان نیز میان سزادهی و بازپروری، با رعایت اصل فردی‌کردن مجازات با شخصیت مجرم اهتمام ویژه داشته‌اند و از این طریق راهی برای برون‌رفت از خشونت و استبدادِ سیاسی و امکانی برای امتداد سیاسی عادلانه، در اندیشه و رفتار خود در قبل و بعد از زعامت سیاسی جامعه مسلمانان در عصر حیات خود گشودند.

۲. مبانی نظری پیشگیری از فساد کارگزاران در اندیشه علوی

مبانی نظری پیشگیری از فساد کارگزاران در اندیشه علوی را باید در یک منظومه منسجم از انسان‌شناسی دینی، فلسفه عدالت و طراحی نهادی قدرت جستجو کرد؛ منظومه‌ای که در آن، پیشگیری از انحراف اداری نه یک سیاست فرعی، بلکه جوهره حکمرانی مطلوب تلقی می‌شود. در این چارچوب، فساد کارگزاران صرفاً به‌عنوان یک پدیده رفتاری فردی تحلیل نمی‌گردد، بلکه نتیجه تعامل میان ضعف‌های درونی انسان، ساختارهای قدرت و نبود سازوکارهای کارآمد کنترل و نظارت است. از همین‌رو، اندیشه علوی در مواجهه با فساد، واجد یک رویکرد چندسطحی است که هم به اصلاح درون‌انسانی توجه دارد و هم به مهندسی ساختارهای حکومتی. این رویکرد، با مبانی نوین جرم‌شناسی پیشگیرانه و به‌ویژه جرم‌شناسی سازمانی، که بر نقش ساختارها در تولید یا مهار فساد تأکید دارد، همگرایی قابل توجهی دارد.

در سطح نخست، مبانی انسان‌شناختی پیشگیری از فساد در نظام علوی بر این فرض استوار است که انسان در عین برخورداری از کرامت و عقلانیت، در معرض گرایش‌های انحرافی همچون حبّ دنیا، میل به قدرت و تمایل به انحصار منابع قرار دارد. در منطق فقهی- اخلاقی امام علی ﷺ، این گرایش‌ها اگر در بستر قدرت سیاسی و اداری مهار نشوند، به سرعت به رفتارهای فاسد و ظلم ساختاری منتهی می‌گردند. از این‌رو، عنصر «تقوا» به‌عنوان یک سازوکار درونی کنترل رفتار، نقش بنیادین در پیشگیری از فساد ایفا می‌کند. تقوا در این معنا، صرفاً یک فضیلت فردی نیست، بلکه یک سازوکار حقوقی-اخلاقی درونی‌سازی شده است که کارگزار را در برابر وسوسه‌های قدرت و منفعت محدود می‌سازد. در این سطح، اندیشه علوی با نظریه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم که بر تقویت کنترل‌های درونی، هنجارهای اخلاقی و سرمایه اجتماعی تأکید

دارند، هم‌راستا می‌شود؛ زیرا هر دو رویکرد، بر این باورند که بدون اصلاح انگیزه‌های درونی، کنترل‌های بیرونی به تنهایی کارآمد نخواهد بود.

در ادامه این مبانی، عدالت‌محوری به‌عنوان هسته مرکزی انسان‌شناسی سیاسی در اندیشه علوی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشگیری از فساد دارد. در این نگاه، عدالت نه صرفاً یک اصل توزیعی، بلکه یک معیار تنظیم رابطه قدرت و مسئولیت است. کارگزار در نظام علوی، نه مالک قدرت بلکه امانت‌دار آن است و این امانت‌داری، او را در معرض نظارت دائمی اخلاقی و حقوقی قرار می‌دهد. چنین تلقی‌ای، موجب می‌شود که قدرت سیاسی ذاتاً فسادزا تلقی نشود، بلکه فقدان عدالت و نظارت است که آن را به بستر فساد تبدیل می‌کند. این تحلیل، با یافته‌های جرم‌شناسی سازمانی که فساد را محصول «فرصت‌های ساختاری و عدم توازن نظارتی» می‌داند، انطباق مفهومی عمیقی دارد.

در سطح دوم، اصول حاکم بر نظارت و کنترل کارگزاران در حکومت علوی، به‌عنوان لایه نهادی پیشگیری از فساد، اهمیت بنیادین دارد. در این چارچوب، نظارت در اندیشه علوی یک سازوکار چندبعدی است که هم شامل نظارت رسمی و ساختاری از سوی حاکم و دستگاه اداری می‌شود و هم شامل نظارت عمومی و اجتماعی از سوی مردم. این ترکیب، نوعی نظام کنترل چندسطحی ایجاد می‌کند که در آن، هیچ کارگزاری خارج از دایره پاسخگویی قرار نمی‌گیرد. دستورهای امام علی ﷺ به والیان و کارگزاران، به‌ویژه تأکید بر محاسبه‌پذیری، گزارش‌دهی مالی و پاسخگویی مستمر، نشان‌دهنده شکل‌گیری یک نظام اداری مبتنی بر شفافیت و کنترل مستمر است که در ادبیات حقوق عمومی معاصر، از ارکان حکمرانی خوب محسوب می‌شود.

افزون بر این، اصل «نظارت پیشینی و پسینی» در اندیشه علوی، بیانگر یک منطق پیشگیرانه پیشرفته در کنترل فساد است. در نظارت پیشینی، انتخاب کارگزاران بر اساس شایستگی، امانت و تخصص صورت می‌گیرد تا اساساً زمینه فساد کاهش یابد و در نظارت پسینی، عملکرد آنان به‌طور مستمر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا انحرافات احتمالی در کوتاهترین زمان شناسایی و اصلاح شود. این دوگانه، دقیقاً با تفکیک میان پیشگیری اولیه و ثانویه در جرم‌شناسی مدرن قابل تطبیق است. از سوی دیگر، تأکید بر نظارت عمومی و حق مردم در مطالبه‌گری از حاکمان، نوعی مشارکت اجتماعی در کنترل فساد ایجاد می‌کند که در ادبیات جرم‌شناسی سازمانی به‌عنوان «کنترل اجتماعی غیررسمی» شناخته می‌شود.

در نهایت، می‌توان گفت مبانی نظری پیشگیری از فساد در اندیشه علوی، بر تلفیق اخلاق، حقوق و ساختار استوار است؛ به‌گونه‌ای که هیچ یک از این سه عنصر به تنهایی کافی تلقی

نمی‌شود. اخلاق بدون ساختار نظارتی، به توصیه‌های غیرالزام‌آور تقلیل می‌یابد، ساختار بدون اخلاق، به بروکراسی فاسد منجر می‌شود و حقوق بدون هر دو، کارآمدی پیشگیرانه خود را از دست می‌دهد. در این میان، اندیشه علوی با ارائه یک الگوی یکپارچه حکمرانی، پیشگیری از فساد را در پیوند میان اصلاح انسان، تنظیم ساختار قدرت و اعمال نظارت مستمر تعریف می‌کند؛ الگویی که قابلیت تحلیل و انطباق جدی با نظریه‌های معاصر جرم‌شناسی سازمانی و سیاست جنایی پیشگیرانه را داراست.

۲-۱ مبانی انسان‌شناختی و اخلاقی پیشگیری از فساد در اندیشه علوی

مبانی انسان‌شناختی و اخلاقی پیشگیری از فساد در اندیشه علوی را می‌توان به‌عنوان هسته معرفتی نظام حکمرانی امام علی ﷺ در مواجهه با انحرافات کارگزاران تحلیل کرد؛ هسته‌ای که در آن، انسان نه صرفاً یک کنشگر حقوقی، بلکه موجودی مختار، مسئول و در عین حال آسیب‌پذیر در برابر وسوسه‌های قدرت و ثروت تعریف می‌شود. در این چارچوب، فساد اداری و سازمانی نه یک رخداد تصادفی، بلکه نتیجه تضعیف پیوندهای اخلاقی و ایمانی در درون ساختار قدرت است. از این منظر، پیشگیری از فساد در اندیشه علوی، پیش از آنکه یک سیاست حقوقی باشد، یک پروژه انسان‌سازی در بستر قدرت سیاسی است؛ پروژه‌ای که هدف آن مهار گرایش‌های انحرافی انسان از طریق تقویت عقلانیت اخلاقی، تقوای درونی و احساس مسئولیت الهی است. این تلقی با مبانی جرم‌شناسی نوین، به‌ویژه نظریه‌های پیشگیری اجتماعی که بر اصلاح انگیزه‌ها و ارزش‌های درونی تأکید دارند، قابل انطباق مفهومی است.

در نظام فکری امام علی ﷺ، انسان موجودی است که هم قابلیت تعالی دارد و هم استعداد سقوط در مراتب ظلم و فساد. این دوگانه بنیادین، مبنای طراحی سیاست‌های پیشگیرانه در حوزه حکمرانی را تشکیل می‌دهد. از همین‌رو، قدرت سیاسی در نگاه علوی ذاتاً خنثی نیست، بلکه در تعامل با اخلاق فردی کارگزاران معنا می‌یابد. هرگاه این پیوند اخلاقی تضعیف شود، قدرت به ابزار سلطه و فساد تبدیل می‌گردد. بنابراین، پیشگیری از فساد در این منظومه، مستلزم تقویت پیوسته عناصر اخلاقی همچون صداقت، امانت‌داری، زهد اداری و پرهیز از دنیاگرایی در میان کارگزاران است. این عناصر، در واقع نقش «کنترل‌های درونی» را در نظام اداری ایفا می‌کنند و از منظر جرم‌شناسی، معادل تقویت کنترل‌های غیررسمی در مهار رفتارهای انحرافی تلقی می‌شوند. همچنین با توجه به اینکه پژوهش‌ها نشان می‌دهد «عدم اطلاع‌رسانی به‌هنگام و شفاف از تدابیر پیشگیرانه و برخورد دستگاه قضایی با فساد مالی، موجب تشدید ذهنیت و ادراک عمومی از فساد مالی گردیده است» (ترکی، ۱۴۰۰: ۱۹۹) تأکیدات آشکار و اعلان‌های عمومی علی ﷺ

درباره سیاست جنایی ایشان در منع و مجازات فساد مالی، نشانگر عمق درایت جرم‌شناسانه و راهبرد اعلان پیشگیری عمومی در سیره حضرت ﷺ است.

در این میان، مفهوم «تقوا» در اندیشه علوی جایگاهی محوری در تحلیل انسان‌شناختی فساد دارد. تقوا نه صرفاً یک فضیلت فردی، بلکه یک سازوکار تنظیم رفتار در مواجهه با قدرت و منابع عمومی است. کارگزار متقی در نظام علوی، خود را در برابر خداوند و مردم مسئول می‌داند و همین احساس مسئولیت، مانع از لغزش او به سمت سوءاستفاده از قدرت می‌شود. از منظر فقه سیاسی، تقوا نوعی التزام درونی به حدود الهی و حقوق عمومی است که نقش مکمل ضمانت اجراهای بیرونی را ایفا می‌کند. در ادبیات جرم‌شناسی، این مفهوم با نظریه «کنترل درونی» و «خودمهارگری» قابل مقایسه است که بر نقش وجدان اخلاقی در پیشگیری از جرم تأکید دارد.

از سوی دیگر، در اندیشه علوی، «حبّ دنیا» و «طلب قدرت» به‌عنوان دو عامل بنیادین انحراف کارگزاران شناخته می‌شوند. این دو گرایش، در صورت عدم کنترل، به شکل‌گیری رفتارهای فاسد در ساختار اداری منتهی می‌شوند. امام علی ﷺ در تحلیل روان‌شناختی کارگزاران، به‌روشنی نشان می‌دهد که فساد غالباً از نقطه ضعف‌های درونی آغاز شده و سپس به رفتارهای ساختاری و سازمانی تبدیل می‌شود. این تحلیل، با رویکرد جرم‌شناسی سازمانی که فساد را نتیجه تعامل میان انگیزه‌های فردی و فرصت‌های ساختاری می‌داند، همخوانی دارد. در این چارچوب، پیشگیری از فساد مستلزم مهار این انگیزه‌های انحرافی از طریق تربیت اخلاقی، انتخاب شایسته و نظارت مستمر بر رفتار کارگزاران است.

افزون بر این، مسئولیت‌پذیری اخلاقی در اندیشه علوی به‌عنوان یکی از ارکان انسان‌شناسی حکمرانی مطرح است. کارگزار در این نظام، نه صرفاً در برابر قانون، بلکه در برابر خداوند و وجدان اخلاقی خود نیز پاسخگوست. این سطح از مسئولیت‌پذیری، دامنه نظارت را از سطح حقوقی به سطح اخلاقی و معنوی ارتقا می‌دهد و بدین ترتیب، شبکه‌ای چندلایه از کنترل رفتار ایجاد می‌کند. در ادبیات حقوق عمومی معاصر، چنین وضعیتی با مفهوم «پاسخگویی چندسطحی» قابل مقایسه است که در آن، کارگزاران در برابر نهادهای مختلف حقوقی، اجتماعی و اخلاقی مسئول شناخته می‌شوند. این رویکرد، ظرفیت بالایی در کاهش احتمال فساد ساختاری ایجاد می‌کند.

در نهایت، مبانی انسان‌شناختی و اخلاقی پیشگیری از فساد در اندیشه علوی، بر یک اصل بنیادین استوار است و آن اینکه اصلاح ساختار بدون اصلاح انسان ناکافی است. در این منظومه، اخلاق نه امری تزئینی، بلکه عنصر سازنده نظام اداری سالم تلقی می‌شود. بدین ترتیب، پیشگیری از فساد در سطح کارگزاران، نیازمند ترکیب هم‌زمان تربیت اخلاقی، گزینش شایسته و تقویت

احساس مسئولیت الهی است. این ترکیب، یک الگوی یکپارچه پیشگیری را شکل می‌دهد که هم با مبانی فقه سیاسی اسلام سازگار است و هم با دستاوردهای جرم‌شناسی نوین در حوزه پیشگیری اجتماعی و سازمانی همپوشانی دارد.

۲-۲ اصول حاکم بر نظارت و کنترل کارگزاران در حکومت علوی

اصول حاکم بر نظارت و کنترل کارگزاران در حکومت علوی را باید در چارچوب یک نظام نظارتی چندلایه، مستمر و هدفمند تحلیل کرد که در آن، کنترل قدرت نه به‌عنوان یک واکنش پسینی، بلکه به‌مثابه سازوکار بنیادین پیشگیری از فساد و انحراف اداری طراحی شده است. در این منظومه، نظارت صرفاً به معنای بازرسی شکلی یا حسابرسی مالی نیست، بلکه فرآیندی است که در آن، رفتار کارگزاران در نسبت با معیارهای عدالت، امانت‌داری و رعایت حقوق عمومی به‌طور پیوسته ارزیابی می‌شود. در اندیشه علوی، قدرت سیاسی ذاتاً در معرض انحراف تلقی می‌گردد و از همین‌رو، هیچ سطحی از حاکمیت از نظارت مصون نیست. این تلقی، با مبانی جرم‌شناسی سازمانی که بر ضرورت کنترل ساختاری و کاهش فرصت‌های انحراف در سازمان‌ها تأکید دارد، هم‌راستایی دارد و نشان می‌دهد که نظارت در حکومت علوی، کارکردی پیشگیرانه و ساختاری دارد، نه صرفاً انضباطی و تنبیهی.

یکی از اصول بنیادین در این نظام، اصل «پاسخگویی مستمر» است که کارگزار را در معرض ارزیابی دائمی قرار می‌دهد. در این چارچوب، کارگزار نه تنها در برابر حاکم، بلکه در برابر مردم و در سطحی فراتر، در برابر خداوند پاسخگو تلقی می‌شود. این چندلایگی در پاسخگویی، شبکه‌ای از کنترل‌های رسمی و غیررسمی ایجاد می‌کند که احتمال انحراف را به‌طور معناداری کاهش می‌دهد. از منظر حقوق عمومی، این اصل با مفهوم پاسخگویی اداری و مسئولیت‌پذیری نهادی قابل تطبیق است و از منظر جرم‌شناسی، می‌توان آن را معادل تقویت «نظارت اجتماعی» و «کنترل غیررسمی» دانست که در کنار سازوکارهای رسمی، نقش مهمی در پیشگیری از جرم ایفا می‌کند. در اندیشه علوی، این پاسخگویی با الزام به ارائه گزارش، شفافیت در عملکرد و آمادگی برای بازخواست همراه است و هرگونه پنهان‌کاری یا ابهام، به‌عنوان زمینه‌ساز فساد تلقی می‌شود.

اصل دیگر، «نظارت پیشینی مبتنی بر گزینش صحیح» است که به‌عنوان نخستین حلقه کنترل، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشگیری از فساد دارد. در این سطح، تأکید بر انتخاب کارگزاران بر اساس معیارهای شایستگی، امانت و تخصص، در واقع نوعی مهندسی ورودی‌های نظام اداری است که از منظر جرم‌شناسی، معادل کاهش ریسک از طریق کنترل عوامل خطر اولیه محسوب می‌شود. این رویکرد، با نظریه‌های پیشگیری اولیه از جرم هم‌خوانی دارد که بر حذف یا کاهش

عوامل مستعدکننده جرم پیش از وقوع آن تأکید می‌کنند. در نظام علوی، گزینش نادرست نه‌تنها یک خطای مدیریتی، بلکه منشأ بالقوه فساد ساختاری تلقی می‌شود، زیرا کارگزار فاقد صلاحیت، به‌سرعت در معرض سوءاستفاده از قدرت قرار می‌گیرد.

در کنار این، اصل «نظارت مستمر و چندسطحی» به‌عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته نظام علوی، بیانگر آن است که کنترل کارگزاران به یک نهاد یا سازوکار خاص محدود نمی‌شود. این نظارت، هم از سوی حاکم و دستگاه مرکزی اعمال می‌شود و هم از طریق شبکه‌ای از بازرسان، گزارش‌گران و حتی نظارت عمومی مردم تحقق می‌یابد. چنین ساختاری، نوعی «پراکنده‌سازی نظارت» ایجاد می‌کند که در آن، احتمال تبانی، پنهان‌سازی و شکل‌گیری شبکه‌های فساد کاهش می‌یابد. از منظر جرم‌شناسی سازمانی، این رویکرد با اصل «تفکیک و توزیع قدرت نظارتی» همخوان است که هدف آن جلوگیری از تمرکز کنترل در یک نقطه و افزایش کارایی نظارت است. همچنین، استفاده از ابزارهایی مانند ارزیابی عملکرد، گزارش‌گیری منظم و بررسی شکایات مردمی، نشان‌دهنده یک نظام نظارتی پویا و واکنش‌پذیر است.

اصل «شفافیت و منع تعارض منافع» نیز در اندیشه علوی جایگاه مهمی در کنترل فساد دارد. شفافیت، به‌عنوان یکی از ارکان حکمرانی خوب، امکان نظارت مؤثر را فراهم می‌سازد و از تبدیل قدرت به ابزار منافع شخصی جلوگیری می‌کند. در این چارچوب، کارگزار موظف است عملکرد مالی و اداری خود را به‌گونه‌ای سامان دهد که قابل بررسی و ارزیابی باشد. از سوی دیگر، جلوگیری از تعارض منافع -یعنی موقعیتی که در آن منافع شخصی کارگزار با وظایف عمومی او در تعارض قرار می‌گیرد- به‌عنوان یکی از راهبردهای کلیدی پیشگیری از فساد مورد توجه قرار می‌گیرد. این اصل، با تحلیل‌های معاصر جرم‌شناسی سازمانی که تعارض منافع را یکی از مهمترین عوامل بروز فساد می‌داند، همپوشانی دارد و نشان می‌دهد که اندیشه علوی به‌صورت پیش‌نگرانه به این مسئله توجه داشته است.

در نهایت، اصل «مداخله به‌موقع و اصلاح‌محور» در کنار قاطعیت در برخورد با انحرافات، مکمل نظام نظارتی علوی است. در این رویکرد، هدف از نظارت صرفاً کشف و مجازات تخلف نیست، بلکه اصلاح رفتار و بازگرداندن کارگزار به مسیر صحیح نیز مدنظر قرار دارد. این امر، با تفکیک میان تخلفات خفیف و انحرافات ساختاری، امکان اعمال واکنش‌های متناسب و تدریجی را فراهم می‌سازد. از منظر سیاست جنایی، این رویکرد با الگوی «پاسخ تدریجی» و «عدالت ترمیمی» قابل مقایسه است که در آن، پیشگیری از تکرار جرم از طریق اصلاح رفتار و تقویت مسئولیت‌پذیری دنبال می‌شود. بدین ترتیب، اصول حاکم بر نظارت و کنترل کارگزاران در حکومت

علوی، یک نظام جامع و یکپارچه را تشکیل می‌دهد که در آن، نظارت، شفافیت، پاسخگویی و اصلاح، به‌صورت هم‌افزا در خدمت پیشگیری از فساد و تضمین سلامت اداری قرار می‌گیرند.

۳. سازوکارهای درون‌سازمانی و برون‌سازمانی پیشگیری از جرایم کارگزاران در حکمرانی علوی

مبحث سازوکارهای درون‌سازمانی و برون‌سازمانی پیشگیری از جرایم کارگزاران در حکمرانی علوی، ناظر بر تبیین یک نظام چندلایه و یکپارچه از کنترل‌های پیشینی و مستمر است که در آن، پیشگیری از فساد نه صرفاً به‌عنوان یک واکنش حقوقی، بلکه به‌مثابه یک راهبرد کلان حکمرانی تعریف می‌شود. در این چارچوب، اندیشه علوی با درک دقیق از ماهیت قدرت و آسیب‌پذیری آن در برابر انحراف، مجموعه‌ای از ابزارهای نهادی و اخلاقی را برای مهار بسترهای فساد طراحی می‌کند که به‌طور هم‌زمان بر اصلاح درون‌سازمانی ساختار اداری و تقویت نظارت‌های برون‌سازمانی مبتنی است. این رویکرد، با مبانی جرم‌شناسی سازمانی که بر نقش ساختار، فرهنگ سازمانی و محیط نظارتی در تولید یا مهار جرم تأکید دارد، هم‌راستایی قابل توجهی دارد و نشان می‌دهد که حکمرانی علوی واجد یک منطق پیشگیرانه پیشرفته در مدیریت رفتار کارگزاران است.

در سطح درون‌سازمانی، نخستین و بنیادی‌ترین سازوکار پیشگیری، استقرار نظام شایسته‌سالاری در فرآیند گزینش، انتصاب و ارتقای کارگزاران است. در اندیشه علوی، منصب حکومتی نه به‌عنوان امتیاز، بلکه به‌عنوان امانتی الهی تلقی می‌شود که صرفاً باید به افراد واجد صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و مدیریتی سپرده شود. این رویکرد، در واقع نوعی «پیشگیری اولیه» در منطق جرم‌شناسی محسوب می‌شود که با پالایش ورودی‌های نظام اداری، احتمال بروز رفتارهای فاسد را در مراحل بعدی کاهش می‌دهد. گزینش مبتنی بر معیارهایی چون امانت، کفایت، تجربه و عدم وابستگی به شبکه‌های قدرت، از شکل‌گیری «ریسک‌های انسانی» در سازمان جلوگیری کرده و زمینه را برای استقرار یک فرهنگ اداری سالم فراهم می‌سازد. در این چارچوب، هرگونه انتصاب مبتنی بر روابط شخصی، تعصبات قبیله‌ای یا منافع سیاسی، به‌عنوان انحراف از عدالت اداری و بستر بالقوه فساد تلقی می‌گردد.

در امتداد این سازوکار، تقویت «خودکنترلی اخلاقی» و نهادینه‌سازی ارزش‌هایی همچون تقوا، قناعت و زهد اداری، به‌عنوان یکی از ارکان پیشگیری درون‌سازمانی مطرح می‌شود. در اندیشه علوی، کارگزار مطلوب کسی است که پیش از آنکه تحت نظارت بیرونی قرار گیرد، از درون خود را مقید به رعایت حقوق عمومی بداند. این خودکنترلی، که ریشه در باورهای دینی و

احساس مسئولیت الهی دارد، نقش مکمل و بلکه مقدم بر کنترل‌های رسمی ایفا می‌کند. از منظر جرم‌شناسی، این رویکرد با نظریه‌های پیشگیری اجتماعی و تقویت کنترل‌های درونی هم‌خوانی دارد که بر کاهش انگیزه‌های انحرافی از طریق تربیت اخلاقی و فرهنگی تأکید دارند. در این نظام، فرهنگ سازمانی مبتنی بر ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل، به‌عنوان یک سپر فرهنگی در برابر تمایلات فسادزا عمل می‌کند و از شکل‌گیری «سبک زندگی اداری فاسد» جلوگیری می‌نماید.

سازوکار مهم دیگر در سطح درون‌سازمانی، استقرار نظام شفافیت و حسابرسی دقیق در عملکرد مالی و اداری کارگزاران است. شفافیت، در این معنا، به‌عنوان ابزاری برای کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و جلوگیری از سوءاستفاده از موقعیت شغلی عمل می‌کند. الزام کارگزاران به ارائه گزارش‌های منظم، ثبت و ضبط دقیق فعالیت‌ها و امکان دسترسی به اطلاعات، زمینه را برای نظارت مؤثر فراهم می‌سازد. در کنار آن، حسابرسی مستمر و بررسی دقیق دخل و خرج‌ها، به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی پیشگیری وضعی از جرم، امکان کشف زودهنگام انحرافات را فراهم می‌کند. این سازوکارها، در ادبیات جرم‌شناسی سازمانی، به‌عنوان ابزارهای «کاهش فرصت» و «افزایش ریسک کشف» شناخته می‌شوند که نقش مهمی در مهار رفتارهای فاسد دارند.

از سوی دیگر، در سطح برون‌سازمانی، حکمرانی علوی بر تقویت نظارت عمومی و مشارکت اجتماعی در کنترل کارگزاران تأکید ویژه دارد. در این چارچوب، مردم نه صرفاً تابعان قدرت، بلکه ناظران آن تلقی می‌شوند و حق دارند عملکرد کارگزاران را مورد پرسش و ارزیابی قرار دهند. این نوع نظارت، که می‌توان آن را «کنترل اجتماعی غیررسمی» نامید، به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای پیشگیری از فساد شناخته می‌شود؛ زیرا کارگزار را در معرض قضاوت عمومی قرار داده و هزینه اجتماعی انحراف را افزایش می‌دهد. از منظر حقوق عمومی، این رویکرد با اصول مشارکت شهروندی و پاسخگویی حکومت هم‌راستاست و از منظر جرم‌شناسی، به‌عنوان تقویت سرمایه اجتماعی و کاهش فرصت‌های پنهان‌کاری تحلیل می‌شود.

در تکمیل این سازوکار، ایجاد شبکه‌ای از بازرسان و ناظران مستقل که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم عملکرد کارگزاران را رصد می‌کنند، از دیگر ابزارهای برون‌سازمانی پیشگیری در نظام علوی است. این بازرسان، با جمع‌آوری اطلاعات میدانی و گزارش تخلفات، نقش مهمی در کشف زودهنگام انحرافات ایفا می‌کنند. ویژگی مهم این سازوکار، استقلال نسبی آن از ساختار اجرایی و امکان دسترسی مستقیم به حاکم است که از تأثیرپذیری آن از روابط قدرت جلوگیری می‌کند. این امر، با اصول جرم‌شناسی سازمانی در خصوص ضرورت ایجاد نهادهای نظارتی مستقل برای

مقابله با فساد، همخوانی دارد و نشان‌دهنده درک عمیق اندیشه علوی از خطرات «نظارت درون‌گروهی» و تبانی سازمانی است.

همچنین، سیاست توزیع عادلانه منابع و جلوگیری از تمرکز ثروت و قدرت در دست گروه‌های خاص، به‌عنوان یک سازوکار کلان برون‌سازمانی، نقش مهمی در پیشگیری از فساد ایفا می‌کند. در این چارچوب، کاهش نابرابری‌های اقتصادی و محدودسازی رانت‌های ساختاری، از شکل‌گیری انگیزه‌ها و فرصت‌های فسادزا جلوگیری می‌کند. این رویکرد، با نظریه‌های جرم‌شناسی ساختاری که فساد را نتیجه نابرابری و تمرکز قدرت می‌دانند، هم‌راستاست و نشان می‌دهد که حکمرانی علوی، به‌صورت پیش‌نگرانه به ریشه‌های کلان فساد توجه داشته است.

در نهایت، باید تأکید کرد که سازوکارهای درون‌سازمانی و برون‌سازمانی در حکمرانی علوی، نه به‌صورت منفک، بلکه در قالب یک نظام هم‌افزا عمل می‌کنند. خودکنترلی اخلاقی بدون نظارت بیرونی، در معرض تضعیف قرار می‌گیرد و نظارت بیرونی بدون فرهنگ سازمانی سالم، به بروکراسی صوری تبدیل می‌شود. از این‌رو، اندیشه علوی با تلفیق این دو سطح، یک الگوی جامع پیشگیری از فساد ارائه می‌دهد که در آن، اصلاح انسان، تنظیم ساختار و تقویت نظارت اجتماعی، به‌صورت هم‌زمان و هماهنگ دنبال می‌شود. این الگو، با وجود ریشه‌های عمیق دینی و فقهی، قابلیت انطباق و کاربست در چارچوب نظریه‌های معاصر جرم‌شناسی سازمانی و سیاست جنایی پیشگیرانه را داراست و می‌تواند به‌عنوان یک مدل بومی-دینی برای ارتقای سلامت اداری در نظام‌های حقوقی معاصر مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۳-۱ سازوکارهای درون‌سازمانی (خودکنترلی، تقوای اداری، شایسته‌سالاری)

سازوکارهای درون‌سازمانی پیشگیری از جرایم کارگزاران در حکمرانی علوی را باید در پیوند وثیق میان سه رکن «خودکنترلی»، «تقوای اداری» و «شایسته‌سالاری» تحلیل کرد؛ ارکانی که در مجموع، یک نظام پیشگیری پیشینی و درونی را شکل می‌دهند و نقش بنیادین در مهار بسترهای فساد در درون ساختار قدرت ایفا می‌کنند. در این چارچوب، اندیشه علوی با رویکردی عمیقاً انسان‌محور، بر این فرض استوار است که پیشگیری مؤثر از فساد، پیش از هر چیز مستلزم اصلاح درون کارگزار و تنظیم انگیزه‌ها و گرایش‌های او در مواجهه با قدرت و منابع عمومی است. از این منظر، سازمان اداری نه صرفاً یک ساختار حقوقی، بلکه یک «نظام اخلاقی-کارکردی» تلقی می‌شود که سلامت آن در گرو سلامت کنشگران آن است. این تحلیل، با مبانی جرم‌شناسی سازمانی که بر نقش فرهنگ سازمانی و کنترل‌های درونی در کاهش رفتارهای انحرافی تأکید دارد، هم‌راستایی قابل توجهی دارد.

در سطح نخست، خودکنترلی به‌عنوان یک سازوکار درونی و پیشینی، جایگاه محوری در نظام پیشگیری علوی دارد. خودکنترلی در این معنا، ناظر بر توانایی کارگزار در مهار امیال شخصی، مقاومت در برابر وسوسه‌های قدرت و التزام به حدود الهی و حقوق عمومی است؛ حتی در غیاب نظارت بیرونی. این مفهوم، در اندیشه علوی ریشه در باور به نظارت دائمی الهی و مسئولیت‌پذیری در برابر خداوند دارد و از همین‌رو، واجد ضمانت اجرایی درونی قوی است. در ادبیات جرم‌شناسی، این سازوکار با نظریه «کنترل درونی» و «خودمهارگری» قابل تطبیق است که بر نقش وجدان اخلاقی و تربیت فردی در پیشگیری از جرم تأکید دارد. در این چارچوب، هر چه سطح خودکنترلی در میان کارگزاران بالاتر باشد، نیاز به مداخلات سخت‌افزاری و نظارت‌های پرهزینه بیرونی کاهش می‌یابد و سازمان به سمت یک نظام خودتنظیم‌گر حرکت می‌کند.

در امتداد خودکنترلی، مفهوم «تقوای اداری» به‌عنوان تجلی نهادی شده اخلاق دینی در بستر سازمانی، یکی از مهمترین سازوکارهای درون‌سازمانی پیشگیری از فساد محسوب می‌شود. تقوای اداری، فراتر از تقوای فردی، به معنای التزام کارگزار به رعایت حدود شرعی و قانونی در تمامی شئون اداری، پرهیز از هرگونه سوءاستفاده از موقعیت شغلی و ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی است. در اندیشه علوی، تقوا نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه یک معیار ارزیابی عملکرد اداری است که کارگزار را در معرض سنجش مستمر قرار می‌دهد. این مفهوم، با ایجاد یک «حساسیت اخلاقی» نسبت به حقوق مردم و اموال عمومی، نقش مهمی در پیشگیری از انحرافات تدریجی و عادی‌سازی فساد ایفا می‌کند. از منظر جرم‌شناسی سازمانی، تقوای اداری را می‌توان معادل «فرهنگ سازمانی سالم» دانست که در آن، هنجارهای ضدفساد درونی شده و رفتارهای انحرافی با واکنش منفی جمعی مواجه می‌شود.

در سطح ساختاری، شایسته‌سالاری به‌عنوان یکی از ارکان اساسی پیشگیری درون‌سازمانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش ریسک‌های فساد دارد. در نظام علوی، گزینش و انتصاب کارگزاران بر اساس معیارهایی چون امانت، تخصص، تجربه و سلامت اخلاقی، به‌عنوان یک تکلیف حاکمیتی تلقی می‌شود و هرگونه عدول از این معیارها، به‌منزله ایجاد بستر فساد در آینده ارزیابی می‌گردد. شایسته‌سالاری، در این معنا، صرفاً یک اصل مدیریتی نیست، بلکه یک ابزار پیشگیرانه در سیاست جنایی محسوب می‌شود که با حذف افراد فاقد صلاحیت از چرخه قدرت، احتمال بروز رفتارهای مجرمانه را به‌طور معناداری کاهش می‌دهد. این رویکرد، با نظریه‌های پیشگیری اولیه در جرم‌شناسی که بر کنترل عوامل خطر در مرحله ورود به سازمان تأکید دارند، همخوانی دارد و

نشان می‌دهد که اندیشه علوی به‌صورت پیش‌نگرانه به مدیریت ریسک‌های انسانی توجه داشته است.

افزون بر این، تعامل میان این سه رکن -خودکنترلی، تقوای اداری و شایسته‌سالاری- یک نظام هم‌افزا ایجاد می‌کند که در آن، هر یک از عناصر، کارکرد دیگری را تقویت می‌کند. شایسته‌سالاری، بستر ورود افراد دارای ظرفیت اخلاقی را فراهم می‌سازد؛ تقوای اداری، این ظرفیت را در بستر سازمانی فعال و تثبیت می‌کند؛ و خودکنترلی، آن را به سطح رفتار روزمره کارگزاران تعمیم می‌دهد. این هم‌افزایی، موجب می‌شود که پیشگیری از فساد، نه به‌عنوان یک اقدام مقطعی، بلکه به‌عنوان یک ویژگی ساختاری و پایدار در سازمان نهادینه شود. در چنین سیستمی، انحراف نه‌تنها از سوی نهادهای نظارتی، بلکه از درون خود سازمان نیز طرد می‌شود و هزینه ارتکاب جرم به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد.

در نهایت، باید تأکید کرد که سازوکارهای درون‌سازمانی در حکمرانی علوی، با وجود اتکاء به مبانی دینی و فقهی، واجد کارکردهای کاملاً قابل تحلیل در چارچوب جرم‌شناسی معاصر هستند. این سازوکارها، با تمرکز بر پیشگیری پیشینی، کاهش انگیزه‌های انحرافی و تقویت کنترل‌های درونی، الگویی از «پیشگیری نرم» را ارائه می‌دهند که در کنار ابزارهای سخت‌افزاری نظارت، می‌تواند به‌صورت مؤثر در مهار فساد سازمانی عمل کند. از این‌رو، الگوی علوی در این حوزه، نه تنها دارای ارزش تاریخی و دینی، بلکه واجد ظرفیت نظری برای بازخوانی و کاربست در نظام‌های حقوقی و اداری معاصر است؛ به‌ویژه در شرایطی که سیاست‌های کیفری صرف، کارآمدی خود را در مقابله با فسادهای پیچیده و ساختاری از دست داده‌اند و نیاز به رویکردهای پیشگیرانه و چندلایه بیش از پیش احساس می‌شود.

۳-۲ سازوکارهای برون‌سازمانی (نظارت عمومی، پاسخگویی، بازرسی و حسابرسی)

سازوکارهای برون‌سازمانی پیشگیری از جرایم کارگزاران در حکمرانی علوی را باید در چارچوب یک نظام نظارتی فراسازمانی تحلیل کرد که در آن، کنترل قدرت از مرزهای ساختار اداری فراتر رفته و در بستر جامعه، افکار عمومی و نهادهای مستقل نظارتی امتداد می‌یابد. در این منظومه، پیشگیری از فساد نه صرفاً به ابزارهای درون‌سازمانی محدود نمی‌شود، بلکه از طریق فعال‌سازی ظرفیت‌های بیرونی، به‌ویژه نظارت عمومی، پاسخگویی فراگیر و سازوکارهای بازرسی و حسابرسی، به‌صورت یک فرآیند مستمر و چندلایه تحقق می‌یابد. این رویکرد، با مبانی جرم‌شناسی فرصت‌محور و نظریه‌های پیشگیری وضعی از جرم هم‌راستا است؛ زیرا بر این فرض استوار است که فساد اداری، در بسیاری موارد، محصول «فرصت‌های بدون کنترل» و «روتین‌های

سازمانی فاقد نظارت مؤثر» است. از این‌رو، کاهش این فرصت‌ها از طریق نظارت بیرونی و افزایش احتمال کشف و پاسخگویی، به‌عنوان راهبردی کلیدی در مهار فساد تلقی می‌شود.

در این چارچوب، «نظارت عمومی» به‌عنوان یکی از ارکان اساسی سازوکارهای برون‌سازمانی، جایگاه ویژه‌ای در اندیشه علوی دارد. در این نگرش، مردم نه صرفاً موضوع حکومت، بلکه ناظر بر آن محسوب می‌شوند و حق دارند عملکرد کارگزاران را مورد ارزیابی و نقد قرار دهند. این نوع نظارت، که می‌توان آن را در قالب «کنترل اجتماعی غیررسمی» تحلیل کرد، نقش مهمی در افزایش هزینه‌های اجتماعی فساد و کاهش امکان پنهان‌سازی آن ایفا می‌کند. از منظر جرم‌شناسی، حضور ناظران اجتماعی در محیط کنش، یکی از عوامل کلیدی در کاهش وقوع جرم است؛ زیرا با افزایش «قابلیت رؤیت» رفتارها، احتمال ارتکاب کنش‌های انحرافی کاهش می‌یابد. در اندیشه علوی، این نظارت عمومی نه تنها مجاز، بلکه مطلوب و مورد حمایت است و به‌عنوان مکمل نظارت‌های رسمی، به تقویت سلامت اداری کمک می‌کند. این رویکرد، با نظریه «سبک زندگی روزمره» در جرم‌شناسی نیز قابل تبیین است؛ بدین معنا که هرچه تعامل کارگزار با محیط اجتماعی شفاف‌تر و در معرض دید عمومی باشد، احتمال شکل‌گیری الگوهای رفتاری فاسد در زندگی روزمره اداری کاهش می‌یابد.

در امتداد این سازوکار، اصل «پاسخگویی» به‌عنوان یکی از ارکان حکمرانی علوی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشگیری از فساد دارد. پاسخگویی در این معنا، صرفاً به ارائه توضیح پس از وقوع تخلف محدود نمی‌شود، بلکه یک وضعیت دائمی است که در آن، کارگزار موظف است عملکرد خود را به‌صورت مستمر در معرض ارزیابی قرار دهد و آمادگی پاسخ به مراجع مختلف - اعم از حاکم، نهادهای نظارتی و مردم- را داشته باشد. این چندسطحی بودن پاسخگویی، شبکه‌ای از کنترل‌های متقاطع ایجاد می‌کند که امکان انحراف را به‌طور معناداری کاهش می‌دهد. از منظر جرم‌شناسی سازمانی، پاسخگویی را می‌توان به‌عنوان یکی از ابزارهای «افزایش ریسک کشف» و «کاهش جذابیت فرصت‌های مجرمانه» تحلیل کرد؛ زیرا کارگزار در شرایطی که می‌داند رفتار او قابل پیگیری و بازخواست است، کمتر به سمت سوءاستفاده از موقعیت شغلی سوق پیدا می‌کند. در این چارچوب، پاسخگویی به‌مثابه یک سازوکار پیشگیرانه، پیش از آنکه واکنشی باشد، بازدارنده است.

سازوکار «بازرسی» نیز در نظام علوی، به‌عنوان یکی از ابزارهای تخصصی نظارت برون‌سازمانی، نقش مهمی در کشف زودهنگام انحرافات و جلوگیری از نهادینه شدن فساد ایفا می‌کند. بازرسی در این معنا، صرفاً به بررسی‌های دوره‌ای محدود نمی‌شود، بلکه شامل نظارت‌های میدانی، جمع‌آوری اطلاعات مستقل و ارزیابی واقعی عملکرد کارگزاران است. ویژگی مهم این سازوکار،

استقلال نسبی آن از ساختار اجرایی و امکان دسترسی مستقیم به مرجع عالی تصمیم‌گیری است که از تأثیرپذیری آن از روابط قدرت و ملاحظات اداری جلوگیری می‌کند. از منظر نظریه‌های جرم‌شناسی فرصت، حضور بازرسان مستقل در محیط سازمانی، موجب افزایش «نگهبانی مؤثر» می‌شود که یکی از سه عنصر اصلی در نظریه فعالیت‌های روزمره برای پیشگیری از جرم است. در واقع، بازرسی فعال و هدفمند، نقش «ناظر قادر» را ایفا کرده و از شکل‌گیری فرصت‌های بدون کنترل جلوگیری می‌کند.

در کنار بازرسی، «حسابرسی» به‌عنوان یک سازوکار فنی و مالی، مکمل نظام نظارتی برون‌سازمانی محسوب می‌شود. حسابرسی، با تمرکز بر بررسی دقیق جریان‌های مالی، ثبت و تحلیل داده‌های اقتصادی و تطبیق آن‌ها با قواعد قانونی، امکان کشف انحرافات مالی و سوءاستفاده از منابع عمومی را فراهم می‌سازد. در اندیشه علوی، تأکید بر ثبت دقیق اموال، نظارت بر دخل و خرج کارگزاران و جلوگیری از انباشت غیرموجه ثروت، نشان‌دهنده اهمیت این سازوکار در پیشگیری از فساد است. از منظر جرم‌شناسی سازمانی، حسابرسی را می‌توان به‌عنوان یکی از ابزارهای «کنترل ساختاری» و «کاهش عدم تقارن اطلاعاتی» تحلیل کرد که با افزایش شفافیت، امکان سوءاستفاده را محدود می‌سازد. در چارچوب نظریه‌های فرصت، هر چه اطلاعات مالی شفاف‌تر و قابل ردیابی‌تر باشد، هزینه ارتکاب جرم افزایش یافته و احتمال کشف آن بیشتر می‌شود.

در نهایت، باید تأکید کرد که سازوکارهای برون‌سازمانی در حکمرانی علوی، با ایجاد یک محیط نظارتی فراگیر، به‌طور مؤثر از «روتینه شدن فساد» در رفتار روزمره کارگزاران جلوگیری می‌کنند. در شرایطی که نظارت ضعیف یا غایب باشد، رفتارهای انحرافی به‌تدریج عادی‌سازی شده و به بخشی از سبک زندگی اداری تبدیل می‌شوند؛ امری که در ادبیات جرم‌شناسی به‌عنوان «فساد روتین شده» شناخته می‌شود. اما در نظام علوی، با ترکیب نظارت عمومی، پاسخگویی مستمر، بازرسی فعال و حسابرسی دقیق، این چرخه معیوب شکسته شده و امکان تثبیت الگوهای فاسد از بین می‌رود. این الگو، با وجود ریشه‌های دینی و فقهی، به‌طور کامل با نظریه‌های معاصر پیشگیری وضعی و سازمانی از جرم قابل تبیین است و نشان می‌دهد که حکمرانی علوی، واجد یک نظام پیشگیرانه پیشرفته است که می‌تواند به‌عنوان چارچوبی نظری و عملی برای مقابله با فساد در نظام‌های اداری معاصر مورد استفاده قرار گیرد.

۴. تطبیق اندیشه علوی با آموزه‌های جرم‌شناسی سازمانی در پیشگیری از فساد

مبحث تطبیق اندیشه علوی با آموزه‌های جرم‌شناسی سازمانی در پیشگیری از فساد، مستلزم ورود به سطحی عمیق‌تر از تحلیل نظری است که در آن، مفاهیم فقهی-سیاسی با چارچوب‌های

انتقادی جرم‌شناسی معاصر درهم تنیده می‌شوند. در این سطح، جرم‌شناسی سازمانی دیگر صرفاً به مطالعه رفتارهای انحرافی درون سازمان‌ها محدود نمی‌شود، بلکه به تحلیل ساختارهای قدرت، روابط نهادی و گفتمان‌های مسلطی می‌پردازد که امکان بروز و بازتولید فساد را فراهم می‌سازند. این رویکرد، به‌ویژه در امتداد جرم‌شناسی انتقادی، بر این نکته تأکید دارد که فساد اداری نه صرفاً نتیجه کنش‌های فردی، بلکه محصول «پیکربندی قدرت» و «نحوه توزیع و اعمال آن در ساختارهای سازمانی» است. در این چارچوب، اندیشه علوی را می‌توان به‌عنوان یک الگوی پیش‌نگرانه در نقد و مهار قدرت تحلیل کرد که با وجود خاستگاه دینی، در سطحی عمیق با مبانی نظری جرم‌شناسی انتقادی همپوشانی دارد.

در جرم‌شناسی سازمانی با رویکرد انتقادی، قدرت نه‌تنها به‌عنوان ابزار اداره، بلکه به‌مثابه منبع بالقوه انحراف و فساد تحلیل می‌شود. این دیدگاه، که در آثار میشل فوکو به‌صورت نظام‌مند صورت‌بندی شده، بر این نکته تأکید دارد که قدرت در شبکه‌ای از روابط پراکنده و غیرمتمرکز جریان دارد و از طریق گفتمان‌ها، نهادها و رویه‌های اداری بازتولید می‌شود. از این منظر، فساد نه صرفاً نقض قانون، بلکه نتیجه «کارکرد طبیعی قدرتِ فاقد نظارت» است. در اندیشه علوی نیز، اگرچه قدرت به‌عنوان ضرورتی برای تحقق عدالت پذیرفته می‌شود، اما همواره در معرض خطر انحراف تلقی شده و نیازمند مهار مستمر است. تأکید امام علی ﷺ بر نظارت چندلایه، پاسخگویی و محدودسازی اختیارات کارگزاران، در واقع نوعی «انضباط‌بخشی به قدرت» است که با تحلیل فوکویی از ضرورت کنترل شبکه‌های قدرت قابل تطبیق است؛ با این تفاوت که در اندیشه علوی، این کنترل نه صرفاً از طریق سازوکارهای انضباطی، بلکه با اتکاء به اخلاق و تقوای درونی نیز تحقق می‌یابد.

در امتداد این تحلیل، دیدگاه‌های اسلاوی ژیژک در نقد ایدئولوژی و ساختارهای پنهان قدرت، افق دیگری برای فهم فساد سازمانی می‌گشاید. ژیژک با تأکید بر «طبیعی‌سازی ایدئولوژیک» رفتارهای انحرافی، نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای قدرت می‌توانند فساد را به‌صورت یک امر عادی و حتی ضروری درون سازمان‌ها بازتولید کنند. این تحلیل، با پدیده «فساد روتین شده» در جرم‌شناسی سازمانی همخوانی دارد؛ جایی که کارگزاران در چارچوب رویه‌های روزمره، بدون احساس تخلف، به رفتارهای فاسد دست می‌زنند. در مقابل، اندیشه علوی با تأکید بر تقوای اداری، زهد در قدرت و حساسیت اخلاقی نسبت به حقوق عمومی، درصدد شکستن این عادی‌سازی است. در این چارچوب، فساد نه تنها به‌عنوان نقض قانون، بلکه به‌عنوان انحراف از حقیقت و عدالت معرفی می‌شود و این بازتعریف، امکان مقاومت در برابر ایدئولوژی‌های توجیه‌گر فساد را فراهم می‌سازد.

از منظر جرم‌شناسی حقوقی، که بر تحلیل هنجارهای قانونی و نقش آنها در تنظیم رفتارهای سازمانی تمرکز دارد، اندیشه علوی واجد یک نظام هنجاری منسجم است که در آن، قواعد حقوقی با ارزش‌های اخلاقی و دینی درهم آمیخته‌اند. در این نظام، قانون نه صرفاً ابزار اجبار، بلکه تجلی عدالت و امانت الهی است و از همین‌رو، رعایت آن برای کارگزاران، واجد بار اخلاقی و معنوی نیز هست. این ویژگی، موجب تقویت «درونی‌سازی هنجارها» شده و کارایی آنها را در پیشگیری از فساد افزایش می‌دهد. در مقابل، در بسیاری از نظام‌های مدرن، فاصله میان قانون و اخلاق، موجب تضعیف التزام درونی به قواعد و افزایش وابستگی به ضمانت اجراهای بیرونی شده است. از این منظر، تطبیق اندیشه علوی با جرم‌شناسی حقوقی نشان می‌دهد که پیوند میان هنجارهای حقوقی و اخلاقی، می‌تواند به‌عنوان یک عامل کلیدی در کاهش جرایم سازمانی عمل کند.

در سطح ساختاری، جرم‌شناسی سازمانی بر نقش عواملی چون تمرکز قدرت، عدم شفافیت، تعارض منافع و ضعف نظارت در تولید فساد تأکید دارد. این عوامل، در اندیشه علوی به‌صورت صریح مورد توجه قرار گرفته و برای هر یک، سازوکارهای پیشگیرانه طراحی شده است؛ به‌عنوان مثال، تأکید بر توزیع عادلانه منابع و جلوگیری از انباشت ثروت در دست کارگزاران، در واقع تلاشی برای کاهش نابرابری‌های ساختاری و محدودسازی انگیزه‌های فساد است. همچنین، نظارت مستمر، بازرسی مستقل و پاسخگویی چندسطحی، به‌عنوان ابزارهایی برای افزایش شفافیت و کاهش فرصت‌های انحراف عمل می‌کنند. این تدابیر، با نظریه‌های پیشگیری وضعی از جرم که بر «کاهش فرصت» و «افزایش ریسک کشف» تأکید دارند، همخوانی دارد و نشان می‌دهد که اندیشه علوی، به‌صورت پیش‌نگرانه به مدیریت ریسک‌های سازمانی توجه داشته است.

در جمع‌بندی، می‌توان گفت تطبیق اندیشه علوی با آموزه‌های جرم‌شناسی سازمانی، به‌ویژه در چارچوب جرم‌شناسی انتقادی و حقوقی، نشان‌دهنده وجود یک همپوشانی عمیق میان این دو حوزه است. اندیشه علوی با ارائه یک الگوی حکمرانی مبتنی بر مهار قدرت، تقویت اخلاق و استقرار نظارت چندلایه، در واقع بسیاری از دغدغه‌های اصلی جرم‌شناسی معاصر را پیشاپیش پاسخ داده است. در عین حال، این اندیشه با افزودن بعد الهیاتی و اخلاقی به تحلیل قدرت، افقی فراتر از رویکردهای صرفاً سکولار جرم‌شناسی می‌گشاید و امکان طراحی یک سیاست جنایی پیشگیرانه و بومی را فراهم می‌سازد. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که الگوی علوی، نه‌تنها قابل تطبیق با نظریه‌های جرم‌شناسی سازمانی است، بلکه ظرفیت آن را دارد که به‌عنوان یک چارچوب نظری غنی، در بازاندیشی انتقادی سیاست‌های مقابله با فساد در نظام‌های حقوقی معاصر مورد استفاده قرار گیرد.

۴-۱ تحلیل تطبیقی نظریه‌های جرم‌شناسی سازمانی با الگوی نظارتی علوی

تحلیل تطبیقی نظریه‌های جرم‌شناسی سازمانی با الگوی نظارتی علوی مستلزم ورود به سطحی از تحلیل میان‌رشته‌ای است که در آن، مفاهیم حقوق عمومی، فقه سیاسی و جرم‌شناسی انتقادی در یک منظومه واحد تفسیر می‌شوند. در این چارچوب، جرم‌شناسی سازمانی با تمرکز بر ساختارهای قدرت درون نهادها، به بررسی چگونگی تولید، تسهیل یا مهار رفتارهای مجرمانه در بستر سازمان‌های اداری می‌پردازد. این رویکرد، برخلاف جرم‌شناسی فردمحور، فساد را نه صرفاً محصول انحراف شخصی، بلکه نتیجه تعامل میان ساختار، فرهنگ سازمانی، فرصت‌های اداری و نظام نظارتی می‌داند. در همین راستا، الگوی نظارتی در حکمرانی علوی نیز با تأکید بر کنترل چندلایه، پاسخگویی مستمر و مهار تمرکز قدرت، واجد ویژگی‌هایی است که امکان انطباق تحلیلی با نظریه‌های جرم‌شناسی سازمانی را فراهم می‌سازد.

در سطح نظری، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جرم‌شناسی سازمانی، مفهوم «ساختار فرصت‌ساز جرم» است که بر این فرض استوار است که فساد در شرایطی شکل می‌گیرد که نظارت ناکافی، اختیارات گسترده بدون پاسخگویی و فقدان شفافیت وجود داشته باشد. این رویکرد، با نظریه‌های پیشگیری وضعی نیز هم‌پوشانی دارد و بر کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم از طریق اصلاح ساختارهای سازمانی تأکید می‌کند. در اندیشه علوی، این منطق به‌صورت نظام‌مند در قالب دستورالعمل‌های دقیق به کارگزاران و والیان بازتاب یافته است؛ به‌گونه‌ای که امام علی ﷺ با تأکید بر محدودسازی اختیارات، کنترل مستمر عملکرد والیان و جلوگیری از تمرکز منابع، عملاً در جهت کاهش «فضاهای فرصت‌زا» برای فساد اقدام می‌نماید. این همگرایی نشان می‌دهد که الگوی نظارتی علوی، واجد یک منطق پیشگیرانه ساختاری است که با یافته‌های جرم‌شناسی سازمانی قابل تحلیل تطبیقی است.

از منظر نظریه‌های انتقادی در جرم‌شناسی سازمانی، به‌ویژه در امتداد تحلیل‌های قدرت در آثار میشل فوکو، سازمان نه یک ساختار خنثی، بلکه شبکه‌ای از روابط قدرت است که از طریق آن، انضباط، کنترل و در برخی موارد فساد بازتولید می‌شود. در این چارچوب، نظارت نیز صرفاً ابزار کنترل بیرونی نیست، بلکه بخشی از سازوکار تولید نظم و در عین حال امکان انحراف است. در اندیشه علوی، هرچند قدرت به‌عنوان ضرورتی برای تحقق عدالت پذیرفته می‌شود، اما همواره با سوءظن اخلاقی و حقوقی نسبت به امکان انحراف همراه است. از این‌رو، نظام نظارتی علوی مبتنی بر «بدبینی نهادی نسبت به قدرت» طراحی شده و هیچ مقام اجرایی از دایره نظارت خارج نمی‌ماند. این ویژگی، با تحلیل فوکویی از ضرورت پراکندگی قدرت و کنترل آن از طریق شبکه‌های نظارتی

چندگانه، هم‌راستاست، با این تفاوت که در الگوی علوی، این کنترل با عنصر الهیاتی تقویت می‌شود و مسئولیت‌پذیری در برابر خداوند به‌عنوان لایه‌ای فراتر از نظارت انسانی مطرح می‌گردد.

در ادامه این تحلیل، نظریه جرم‌شناسی سازمانی در حوزه «فساد نهادی‌شده» بر این نکته تأکید دارد که در برخی سازمان‌ها، فساد به‌تدریج از حالت انحراف فردی خارج شده و به بخشی از رویه‌های عادی و روزمره تبدیل می‌شود. این پدیده که در ادبیات جرم‌شناسی با عنوان «عادی‌سازی انحراف» شناخته می‌شود، زمانی رخ می‌دهد که نظارت ناکارآمد بوده و رفتارهای فاسد در قالب رویه‌های اداری تثبیت می‌گردند. در این زمینه، تحلیل‌های انتقادیِ ژیژک نیز نشان می‌دهد که چگونه ایدئولوژی‌های نهادی می‌توانند رفتارهای انحرافی را به‌عنوان امر طبیعی بازنمایی کنند. در مقابل، الگوی نظارتی علوی با تأکید بر «حساسیت اخلاقی دائمی» و هشدار مستمر نسبت به انحراف، درصدد جلوگیری از همین فرآیند عادی‌سازی است. تأکید بر مراقبت مستمر از رفتار کارگزاران، گزارش‌دهی منظم و بازخواست بدون اغماض، در واقع سازوکاری برای شکستن چرخه عادی‌سازی فساد در سطح سازمانی محسوب می‌شود.

از منظر جرم‌شناسی حقوقی، الگوی نظارتی علوی را می‌توان به‌عنوان یک نظام هنجاری-نظارتی تلفیقی تحلیل کرد که در آن، قواعد حقوقی با الزامات اخلاقی و دینی درهم تنیده‌اند. در این نظام، نظارت صرفاً یک ابزار اجرایی نیست، بلکه بخشی از ساختار مشروعیت‌بخش قدرت است. کارگزار در این الگو نه‌تنها در برابر قانون، بلکه در برابر ارزش‌های الهی و افکار عمومی نیز مسئول است. این چندلایگی مسئولیت، موجب افزایش شدت کنترل اجتماعی و کاهش احتمال انحراف می‌شود. از منظر جرم‌شناسی سازمانی، چنین ساختاری معادل «افزایش تراکم نظارتی» و «تقویت پاسخگویی چندسطحی» است که از عوامل کلیدی در پیشگیری از فساد محسوب می‌شوند.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که تحلیل تطبیقی میان نظریه‌های جرم‌شناسی سازمانی و الگوی نظارتی علوی، نشان‌دهنده نوعی هم‌گرایی مفهومی میان سنت فقهی-سیاسی اسلام و ادبیات معاصر جرم‌شناسی انتقادی است. هر دو رویکرد، بر نقش ساختارهای قدرت، اهمیت نظارت چندلایه و ضرورت کاهش فرصت‌های فساد تأکید دارند، هرچند مبانی معرفتی آنها متفاوت است. در اندیشه علوی، این سازوکارها در چارچوب عدالت الهی و مسئولیت اخلاقی تعریف می‌شوند، در حالی که در جرم‌شناسی سازمانی، تحلیل عمدتاً بر ساختارهای اجتماعی و نهادی متمرکز است. با این حال، نتیجه عملی هر دو رویکرد، طراحی نظامی پیشگیرانه برای مهار فساد و ارتقای سلامت اداری است؛ نظامی که در آن، نظارت نه یک ابزار ثانویه، بلکه رکن اساسی حکمرانی عادلانه محسوب می‌شود.

۲-۴ کاربست الگوی علوی در سیاست‌گذاری جنایی معاصر برای پیشگیری از فساد کارگزاران

کاربست الگوی علوی در سیاست‌گذاری جنایی معاصر برای پیشگیری از فساد کارگزاران، مستلزم بازخوانی یک نظام منسجم از تدابیر قضایی، اخلاقی و مدیریتی است که در سیره حکمرانی امام علی ﷺ به‌عنوان یک الگوی جامع عدالت‌محور تبلور یافته است. در این الگو، سیاست جنایی صرفاً به معنای واکنش کیفری به جرم نیست، بلکه مجموعه‌ای از تدابیر پیشینی، اصلاحی و بازپرورانه را در بر می‌گیرد که هدف نهایی آن، صیانت از کرامت انسانی و پیشگیری از انحراف در ساختار قدرت است. در این میان، نهاد «استتابه» به‌عنوان یکی از سازوکارهای مهم در سیاست کیفری علوی، واجد کارکردی چندبعدی است که هم در سطح کیفرزدایی و هم در سطح اصلاح رفتار مجرمان قابل تحلیل است. استتابه به‌عنوان درخواست از بزهکار برای بازگشت از مسیر انحراف و توبه، نه صرفاً یک اقدام اخلاقی، بلکه یک وظیفه حاکمیتی مبتنی بر انسان‌شناسی دینی و ملاحظات جرم‌شناختی است. این نهاد، با فراهم‌سازی امکان بازگشت بزهکار به نظم اجتماعی، در واقع نقش مهمی در کاهش هزینه‌های کیفری و تقویت رویکردهای ترمیمی در سیاست جنایی ایفا می‌کند. در اندیشه علوی، استتابه نه‌تنها در جرایم فردی، بلکه در جرایم مالی، اداری و حتی برخی جرایم بدون بزه‌دیده نیز مورد توجه قرار گرفته و نشان‌دهنده تقدم اصلاح بر سرکوب در نظام عدالت کیفری است.

در این چارچوب، سیاست جنایی علوی بر این اصل استوار است که مداخله کیفری باید آخرین ابزار در مواجهه با رفتارهای انحرافی باشد و تا حد امکان، از ظرفیت‌های غیرکیفری برای اصلاح رفتار استفاده شود. این رویکرد، با اصل «حداقل بودن حقوق کیفری» در جرم‌شناسی معاصر هم‌راستاست و نشان می‌دهد که در نظام علوی، کیفر نه هدف، بلکه وسیله‌ای برای تحقق عدالت و بازسازی نظم اجتماعی است. از این منظر، استتابه به‌عنوان یک ابزار بازپرورانه، در کنار سایر تدابیر غیرکیفری، نقش مهمی در کاهش جمعیت کیفری و پیشگیری از تکرار جرم ایفا می‌کند. این نهاد، با تأکید بر امکان اصلاح بزهکار و بازگشت او به جامعه، نوعی نگاه کرامت‌محور به انسان مجرم را منعکس می‌سازد که با مبانی جرم‌شناسی نوین، به‌ویژه رویکردهای ترمیمی و اصلاحی، قابل تطبیق است.

از سوی دیگر، سیره قضایی امام علی ﷺ نشان‌دهنده شکل‌گیری یک نظام پیشرفته از اصول دادرسی عادلانه است که در آن، استقلال قضایی، برابری اصحاب دعوا، حق دفاع، علنی بودن دادرسی و تناسب مجازات به‌عنوان اصول بنیادین مورد تأکید قرار گرفته‌اند. این اصول، نه تنها

در زمان خود واجد نوآوری‌های مهم قضایی بوده‌اند، بلکه در نظام‌های حقوقی معاصر نیز به‌عنوان معیارهای دادرسی عادلانه شناخته می‌شوند. تأکید بر استقلال قاضی از فشارهای سیاسی و اقتصادی و نیز توجه به تأمین نیازهای معیشتی قاضی برای جلوگیری از فساد قضایی، نشان‌دهنده درک عمیق امام علی ﷺ از پیوند میان ساختار اقتصادی و سلامت دستگاه عدالت است. این رویکرد، با تحلیل‌های جرم‌شناسی سازمانی که فساد را نتیجه ضعف ساختاری و تعارض منافع در نهادهای رسمی می‌داند، همپوشانی دارد و بیانگر توجه نظام علوی به پیشگیری ساختاری از انحراف در نظام قضایی و اداری است. در همین راستا، «تحقق الگوی قاضی تراز جمهوری اسلامی ایران، در گرو انتصاب قضاتی توانمند، باهوش، دارای بنیه علمی قوی و تقویت شاخص‌های اطمینان از شایسته‌سالاری در انتصابات قضایی است» (خاقانی اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۴۹).

در سطح سیاست‌گذاری کلان، سیره امام علی ﷺ واجد عناصر پیشرفته‌ای از مدیریت عمومی و حکمرانی است که شامل برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی، کنترل و مدیریت منابع انسانی و مالی می‌شود. این عناصر، نشان‌دهنده آن است که حکمرانی علوی صرفاً یک نظام اخلاقی نیست، بلکه واجد ساختاری عقلانی و مدیریتی است که قابلیت تحلیل در چارچوب سیاست‌گذاری عمومی معاصر را دارد. نوآوری‌های قضایی و مدیریتی در این نظام، از جمله برخوردهای متفاوت با انواع جرایم و تفکیک میان سطوح مختلف انحراف، بیانگر نوعی سیاست جنایی افتراقی است که بر اساس شدت و ماهیت رفتار مجرمانه، واکنش‌های متفاوتی را طراحی می‌کند. این امر، با اصول جرم‌شناسی نوین که بر تناسب پاسخ کیفری و تفکیک انواع بزهکاری تأکید دارد، هم‌راستاست و نشان می‌دهد که نظام علوی واجد ظرفیت‌های تحلیلی برای طراحی سیاست جنایی کارآمد در عصر حاضر است.

افزون بر این، در سیاست جنایی علوی، کرامت انسانی به‌عنوان محور بنیادین تمامی مداخلات کیفری و غیرکیفری مطرح است. این کرامت، نه‌تنها در مرحله جرم‌انگاری، بلکه در مراحل رسیدگی، صدور حکم و اجرای مجازات نیز مورد توجه قرار دارد. درباره جایگاه کرامت انسانی در سیاست جنایی و به‌طور خاص جرم‌انگاری رفتارها خوانشی کرامت‌مند و عادلانه از سیاست جنایی ارائه می‌شود که مجموعه‌ای از حقوق غیرقابل‌سلب و انتقال مبتنی بر عدالت، محور و میزان سایر مؤلفه‌های سیاست جنایی است و بین آنها تعادل برقرار می‌کند (گلی و توجهی، ۱۴۰۲: ۳۵۹). در پرتو این نگرش به انسان و حیات انسانی متخلق به اخلاق، حکومت علوی از جرم‌انگاری به منظور مهار رفتارهای نابهنجار و ایجاد نظم و امنیت مطلوب اجتماعی از اصولی چون اصل ضرورت یا اصل حداقل بودن حقوق کیفری بهره برده و تنها نسبت به شدیدترین انواع تعدیات نسبت به

مصالح و منافع فردی و اجتماعی از مداخله کیفری استفاده نموده و نسبت به سایر رفتارهای نابهنجار تدابیر و اقدامات غیرکیفری (ارشادی تربیتی) را به‌کار برده است. عدالت‌محوری، احسان‌مداری و ظلم‌ستیزی، سه رکن اساسی مواجهه با بزه‌دیدگان و بزهکاران در این نظام هستند که تعادلی میان حقوق طرفین برقرار می‌سازند. در این چارچوب، سیاست جنایی علوی از یک سو بر حمایت از بزه‌دیدگان و جبران خسارت آنان تأکید دارد و از سوی دیگر، امکان اصلاح و بازگشت بزهکار به جامعه را نیز فراهم می‌سازد؛ امری که در نظریه‌های جرم‌شناسی ترمیمی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در سیره امام علی ﷺ عناصر و سازه‌هایی از سیاست‌گذاری عمومی همچون برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی، تصمیم‌گیری، گزارش‌دهی بودجه‌ریزی، کنترل، مدیریت منابع و روابط انسانی به جِدّ وجود داشته است. لذا بر اساس نوآوری‌های قضاییِ منحصر به فردِ حضرت ﷺ -از جمله «زیادیِ جلد در شرب خمر، قطع نکردن دست سارق در مرتبه سوم سرقت، جمع بین جلد و رجم زانی، جدا کردن متهمان در جنایت واحد» (به نقل از: رایجیان اصلی و خاقانی اصفهانی، ۱۴۰۰: ۱۵۹)- تلاش برای مدرن‌سازی و مدل‌سازی الگوی اسلامی- ایرانیِ قضاوت بر اساس آموزه‌های اسلامی که در صدر آن منطق و ابداع قضایی امام علی ﷺ است، اگرچه سخت اما شدنی به نظر می‌رسد.

در نهایت، کاربست الگوی علوی در سیاست‌گذاری جنایی معاصر، مستلزم بازاندیشی در مفهوم جرم، مجازات و پیشگیری است. در این الگو، پیشگیری نه صرفاً به معنای افزایش کنترل‌های کیفری، بلکه به‌عنوان مجموعه‌ای از تدابیر اخلاقی، اجتماعی و نهادی تعریف می‌شود که هدف آن، کاهش زمینه‌های وقوع جرم و ارتقای سلامت ساختارهای حکمرانی است. تأکید بر اصل ضرورت مداخله کیفری، استفاده از تدابیر غیرکیفری در مواجهه با رفتارهای نابهنجار و توجه به آبادانی و رفاه عمومی به‌عنوان هدف بنیادین حکومت، نشان‌دهنده یک نظام سیاست جنایی جامع است که در آن، عدالت، کارآمدی و کرامت انسانی در تعادل قرار دارند. این الگو، در صورت بازخوانی دقیق و تطبیق با دستاوردهای جرم‌شناسی معاصر، می‌تواند به‌عنوان چارچوبی بومی و در عین حال علمی برای طراحی سیاست‌های پیشگیرانه در برابر فساد کارگزاران در نظام‌های حقوقی امروز مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

مسئله پیشگیری از فساد و جرایم کارگزاران حکومتی، در اندیشه علوی صرفاً یک مسئله تقنینی یا کیفری نیست، بلکه یک مسئله بنیادین در هندسه حکمرانی عادلانه است که در مرز

میان اخلاق، فقه، حقوق عمومی و جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. تحلیل تطبیقی انجام شده میان آموزه‌های حکمرانی امام علی ﷺ و نظریه‌های جرم‌شناسی سازمانی نشان داد که هر دو نظام، علی‌رغم تفاوت در مبانی معرفتی، در سطح تحلیل ساختار فساد و طراحی سازوکارهای مهار آن، به نتایج قابل توجهی همگرا می‌رسند. در اندیشه علوی، فساد نه یک رخداد مقطعی بلکه یک فرآیند تدریجی مبتنی بر انحراف در قدرت، ضعف نظارت و غلبه منافع شخصی بر مصالح عمومی است. همین تلقی ساختاری از فساد، امکان پیوند آن با جرم‌شناسی سازمانی را فراهم می‌سازد که در آن نیز فساد محصول تعامل میان ساختار، فرصت و فرهنگ سازمانی تلقی می‌شود، نه صرفاً انحراف فردی.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از مهمترین نقاط اشتراک میان دو منظومه، تأکید بر نقش ساختارهای سازمانی در تولید یا پیشگیری از فساد است. در حکمرانی علوی، شایسته‌سالاری نه یک توصیه اخلاقی صرف، بلکه یک اصل پیشگیرانه بنیادین در طراحی نظام اداری است. انتخاب کارگزاران بر اساس امانت، کفایت، دیانت و تجربه، در واقع نوعی «فیلتر پیشینی فساد» محسوب می‌شود که از ورود عناصر مستعد انحراف به ساختار قدرت جلوگیری می‌کند. این رویکرد، با نظریه‌های جرم‌شناسی سازمانی که بر اهمیت گزینش نیروی انسانی و کاهش ریسک‌های اولیه سازمانی تأکید دارند، کاملاً منطبق است. از این منظر، می‌توان گفت که در اندیشه علوی، پیشگیری از فساد از نقطه ورود به ساختار قدرت آغاز می‌شود، نه از مرحله واکنش به تخلف.

در سطحی عمیق‌تر، نتایج تحقیق نشان داد که نظام نظارتی در حکمرانی علوی، یک نظام چندلایه و ترکیبی است که هم شامل نظارت درون‌سازمانی و هم نظارت برون‌سازمانی می‌شود. تأکید امام علی ﷺ بر پاسخگویی مستمر کارگزاران، گزارش‌دهی دقیق، بازرسی میدانی و نظارت عمومی مردم، نشان‌دهنده شکل‌گیری یک شبکه نظارتی فراگیر است که مانع از شکل‌گیری فضاهای بدون کنترل در ساختار اداری می‌شود. این الگو، با مفاهیم پیشگیری وضعی از جرم و نظریه «کاهش فرصت ارتکاب جرم» در جرم‌شناسی سازمانی همخوانی دارد. در این چارچوب، فساد زمانی کاهش می‌یابد که هزینه ارتکاب آن افزایش و امکان کشف آن تقویت شود؛ امری که در نظام علوی از طریق شفافیت، نظارت و کنترل مستمر تحقق می‌یابد.

از سوی دیگر، این پژوهش نشان داد که اندیشه علوی صرفاً به ابزارهای بیرونی کنترل فساد بسنده نمی‌کند، بلکه بر اصلاح درونی کارگزاران نیز تأکید اساسی دارد. مفاهیمی همچون تقوا، زهد اداری، خودکنترلی و مسئولیت‌پذیری الهی، در واقع سازوکارهای درونی پیشگیری از فساد

را تشکیل می‌دهند. این مؤلفه‌ها، در سطح جرم‌شناسی، معادل تقویت کنترل‌های غیررسمی و درونی هستند که نقش مهمی در کاهش رفتارهای انحرافی دارند. در این میان، عنصر اخلاق دینی در اندیشه علوی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل قدرت از یک ابزار بالقوه فسادزا به یک امانت مسئولیت‌زا ایفا می‌کند. این ویژگی، نقطه تمایز بنیادین میان رویکرد علوی و بسیاری از نظریه‌های صرفاً ساختاری در جرم‌شناسی سازمانی است.

در حوزه تحلیل قدرت نیز نتایج پژوهش نشان داد که اندیشه علوی با بسیاری از رویکردهای جرم‌شناسی انتقادی، به‌ویژه دیدگاه‌های میشل فوکو در خصوص پراکندگی قدرت و نقش آن در تولید انحراف، قابل مقایسه است. هر دو رویکرد، قدرت را امری خنثی و بی‌خطر نمی‌دانند، بلکه آن را واجد ظرفیت تولید فساد در صورت فقدان نظارت و کنترل می‌دانند. با این حال، تفاوت اساسی در این است که در اندیشه علوی، قدرت هم‌زمان با مسئولیت اخلاقی و الهی تعریف می‌شود، در حالی که در تحلیل‌های صرفاً انتقادی، بعد هنجاری و ارزشی قدرت کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این تفاوت، نشان‌دهنده عمق الهیاتی-فقهی اندیشه علوی در مهار قدرت است که آن را از رویکردهای صرفاً جامعه‌شناختی متمایز می‌سازد.

همچنین تحلیل‌ها نشان داد که برخی از مفاهیم مطرح در جرم‌شناسی انتقادی، از جمله ایده‌های مطرح‌شده در آثار اسلاوی ژیژک درباره ایدئولوژیزه شدن فساد و عادی‌سازی رفتارهای انحرافی در ساختارهای قدرت، قابل انطباق با هشدارهای امام علی ﷺ درباره خطر عادت به ظلم و انحراف در نظام اداری است. در هر دو رویکرد، تأکید بر این نکته است که فساد زمانی خطرناک‌تر می‌شود که به بخشی از رویه‌های عادی سازمانی تبدیل گردد. در اندیشه علوی، مقابله با این پدیده از طریق تقویت حساسیت اخلاقی، نظارت دائمی و شکستن چرخه عادت به ظلم دنبال می‌شود.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که الگوی حکمرانی علوی، یک نظام جامع پیشگیری از فساد ارائه می‌دهد که در آن، سه سطح اساسی به‌صورت هم‌زمان فعال هستند: سطح ساختاری (شایسته‌سالاری و طراحی سازمانی)، سطح نظارتی (پاسخگویی، بازرسی و شفافیت) و سطح اخلاقی (تقوا و خودکنترلی). این سه سطح، در تعامل با یکدیگر، یک نظام پیشگیری چندلایه را شکل می‌دهند که هم با مبانی فقه سیاسی اسلام سازگار است و هم با دستاوردهای جرم‌شناسی سازمانی و پیشگیری وضعی قابل تحلیل است. نتیجه نهایی پژوهش آن است که حکمرانی علوی نه‌تنها یک الگوی تاریخی عدالت، بلکه یک چارچوب نظری قابل بازتولید برای سیاست‌گذاری جنایی معاصر در حوزه مقابله با فساد کارگزاران محسوب می‌شود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود در نظام‌های حقوقی معاصر، به‌ویژه در سیاست‌گذاری جنایی، از الگوی ترکیبی علوی-

جرم‌شناختی در طراحی سازوکارهای پیشگیری از فساد استفاده شود؛ الگویی که در آن، اصلاح انسان، اصلاح ساختار و اصلاح نظارت به‌صورت هم‌زمان مورد توجه قرار می‌گیرد. چنین رویکردی می‌تواند خلأ موجود میان سیاست‌های کیفری صرف و نیازهای واقعی حکمرانی ضدفساد را پر کرده و زمینه تحقق حکمرانی کارآمد، پاسخگو و عدالت‌محور را فراهم سازد.

فهرست منابع

۱. *نهج البلاغه*، ترجمه حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۹.

۲. ترکی، غلام‌عباس، *واکاوی فساد مالی در ایران*، تهران: میزان، ۱۴۰۰.

۳. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ عسکری، موسی، «مبانی و اصول عدال علوی در مواجهه با بزه‌دیده با تأکید بر بزه‌دیدگی ساختاری»، *فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه*، دوره ۲۳، ش ۴، ۱۴۰۳.

٤. حرّ عاملی، محمد بن‌حسن، *تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ج ۱۶، ۱۴۰۹ق.

٥. حسینی، سیدمحمد؛ ترابی، محمد؛ رضوی، سیدمحمد؛ حبیبی سوادکوهی، صابر (۱۴۰۰)، مطالعه تطبیقی جایگاه اقشار آسیب‌پذیر از دیدگاه دولت علوی با حقوق بشر و جامعه بین‌المللی، *پژوهشنامه علوی*. دوره ۱۲، شماره ۲۴.

٦. خاقانی اصفهانی، مهدی، «سیاست کیفری امام علی علیه‌السلام؛ تعادل میان سزادهی و بازپروری»، *فصلنامه آیین علوی*، دوره ۴، ش ۴، ۱۴۰۳.

۷. ----------، *تبیین فرایند جذب و گزینش قاضی تراز جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت، ۱۴۰۴

۸. درّی نجف‌آبادی، قربانعلی؛ صفاخواه، محسن، *حکومت، عدالت، امنی و مبارزه با فساد از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام*، تهران: فکر، ۱۳۹۲.

۹. دلماس مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان، ۱۴۰۲.

۱۰. رایجیان اصلی، مهرداد؛ خاقانی اصفهانی، مهدی، «مدل‌شناسی عدالت جنایی در سیره امام علی علیه‌السلام: به سوی الگوی سیاست جنایی علوی»، *فصلنامه فقه جزای تطبیقی*، دوره ۱، ش ۴، ۱۴۰۰.

۱۱. سبزه‌علی، راضیه؛ بدیحی، مهرداد، «نقش نهادهای نظارتی حکومتی در پیشگیری از دارا شدن من غیر حق مقامات دولتی»، *فصلنامه پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۲۲، ش ۵۵، ۱۴۰۲.

۱۲. گروهی از پژوهشگران، *دانشنامه امام علی علیه‌السلام*، به کوشش علی‌اکبر رشاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۹.

۱۳. گَسَن، رِمون، *جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی*، تهران: میزان، ۱۴۰۲.

۱٤. گلی، لیلا؛ توجهی، عبدالعلی، «ملاک‌های دخیل در جرم‌انگاری رفتارها و تعیین مجازات با رویکردی به برخی از آموزه‌های علوی (در قلمرو تعزیرات)»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۷، ش ۱۲۲، ۱۴۰۲.
۱۵. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲.
۱٦. ملک‌محمدی، حمیدرضا، *سیاست‌گذاری مقابله با فساد*، تهران: سمت، ۱۳۹۹.